

گپی راجع به مجموعه «ماجرای بیست»

درس عربی در نظام قدیم آموزش (منظور ترکیب هجومی سال اول، دوم، سوم و پیش‌دانشگاهیه، نه ترکیب دفاعی ۶، ۳، ۱۳) بیشتر قواعدمحور بود و پر از حفظ‌کردنی‌ها و صرف‌کردن‌ها! اما درس عربی جدیدی که شما بچه‌ها باهاش بزرگ شدین، ترجمه‌محور شده.

داشتیم به فرق این موضوع فکر می‌کردم که استفاده از قواعد برای یادگیری متن بهتره یا قواعد در خدمت متن باشن؟ ترجمه یادگرفتن یا قواعد حفظ‌کردن؟ مسئله این است ...

اما به اتفاق جالب بهم یادآوری کرد که شاید قواعد در خدمت متن باشه بهتره! این اتفاق جالب این بود که روزی داشتیم با یکی از دوستان جنوبی عرب‌زبانم تو ماشین آهنگ عربی گوش می‌دادیم و اون داشت با لذت تمام کیف می‌کرد و من که هیچی نمی‌فهمیدم فقط داشتیم به ریتم و موسیقی گوش می‌دادم.

وقتی خواننده به این بیت رسید: «و امر ما لقیتم من ألم الهوی / قرب الحبيب و ما الیه وصول / کالعیس فی البیداء یقتلها الظماء / و الماء فوق ظهورها محمول» به جوری گفت: وااای و کوئید رو پیشونیش که ترسیدم جان به جان‌آفرین تسلیم کنه! نگاهش کردم. چشمانش غرق ذوق و لذت بود. انگار به منظره زیبا دیده باشه. خواستم برام ترجمه کنه. گفت «سخت‌ترین چیزی که از درد عشق دیده‌ام نزدیک‌بودن به معشوق و به وصال نرسیدن است. مانند شتری که در صحرا از تشنگی می‌میره، در حالی که بار آب بر پشتش حمل می‌کند.» خیلی خوشم اومد! گفت: تازه هر چه قدرم ترجمه من خوب باشه تا خودت عربی بلد نباشی فایده نداره؛ اصلاً لذت نمی‌بری ...

راست می‌گفت. اون شبیه کسی بود که رفته بالای قله و به منظره زیبا رو دیده، من شبیه کسی که براش از زیبایی مناظر بالای قله تعریف می‌کنن ...

زبان و اشعار عربی از این لذت‌ها سرشاره، پس برای رسیدن به این لذت باید سختی یادگیری زبان جدید رو تجربه کنیم ...

وقتشه تشکر کنم از مؤلف‌های خوب و قدیمی خیلی سبز که این چند ساله کلی با قلم خوبشون به ما لطف داشتن: آقایان سید محمدعلی جنائی، گودرز سروی و محمدمهدی طاهری بزرگوار. هم‌چنین از خانم جالینوس و بچه‌های تولیدمون که برای این کتاب، حسابی زحمت کشیدن.



کتاب عربی دوازدهم ماجرای بیست، شامل بخش‌های زیر هست:

۱ درس‌نامه

تو این بخش، قواعد مربوط به اون درس به طور کامل تشریح شده به همراه مثال‌های جدید و متفاوت از مثال‌های کتاب درسی، بعدش برای تثبیت یادگیری، سؤالاتی رو طراحی کردیم تحت عنوان «حالا تو بگو» که در ادامه‌اش ترجمه و پاسخش رو آوردیم، بعدش نوبت پاسخ به سؤالات خودآزمایی (اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ) به همراه ترجمه کامل اون‌هاست.

۲ واژگان

تو این بخش، ما واژگان متن هر درس رو که در خود کتاب درسی هست تفکیک کردیم به دو گروه «فعل‌ها» و «اسم‌ها» و حتی گاهی «حرف‌ها» و حتی واژگان جدید قسمت قواعد و تمرین را هم به همون شکل جداشده فعل و اسم جمع‌آوری کردیم و در ادامه واژگان قبلی آوردیم و در پایان این بخش مترادف‌ها و متضادها و جمع‌های مکتسب هر درس رو همراه با ترجمه آوردیم.

۳ ترجمه متن درس

متن درس رو به دو شیوه ترجمه کردیم؛ اول به صورت کلمه‌به‌کلمه، بعدش به صورت ترجمه روان (مطابق زبان فارسی) و کنار این ترجمه یک ستون آوردیم که پایه‌پای متن با شما همراهی می‌کنه و نکات مهم قواعدی و یا ترجمه‌ای رو یادآوری می‌کنه. همون کاری که یه معلم خوب، همراه ترجمه درس برای دانش‌آموزانش انجام می‌ده.

۴ تمرین درس

تمرین‌های هر درس اولاً ترجمه شده و بعدش به طور دقیق و کامل پاسخ داده شده و حتی نکات ضروری و مهم اون‌ها رو هم دوباره تکرار و یادآوری کردیم. قطعاً خودتون هم می‌دونین که اول باید پاسخ تمرین‌ها رو بدین، بعدش پاسخ ما رو بررسی کنین.

۵ سؤالات امتحانی پایان هر درس

تو این بخش تمام سؤالات امتحانات نهایی سال‌های گذشته رو بررسی کردیم و سؤالات هر درس رو جدا کردیم و این‌جا آوردیم. حتی سؤالات سخت و نکته‌دار، یعنی سؤالاتی که حدس می‌زنیم طراح آزمون نهایی بخواد بده و احتمالاً ایده تازه‌ای بسازه رو طراحی و تألیف کردیم و سؤالات سطح بالا (دشوار) رو با آیکون 🧠 براتون علامت‌گذاری کردیم. ضمناً این سؤالات پایانی و امتحانی رو دقیقاً مطابق بارم‌بندی آزمون‌های نهایی و استاندارد تو سه حیطة: سؤالات ترجمه‌محور، سؤالات قاعده‌محور و سؤالات فهم و درک مطلب، طبقه‌بندی و جداسازی کردیم که جزئیات اون رو تو قسمت مشاوره شب امتحان گفتیم.

۶ مشاوره شب امتحان

تو این بخش، ساختار و ریتم سؤالات امتحان پایانی رو با جزئیات بارم‌بندی تشریح کردیم و حتی نکات ضروری برای گرفتن نمره کامل رو یادآوری کردیم.

۷ آزمون‌ها

تو این بخش ۶ نمونه آزمون با پاسخ آوردیم که مطابق با آزمون‌های پایانی هست (۲ نمونه آزمون پایانی اول که کاملاً تألیفی هست و ۴ آزمون پایانی دوم که ۲ آزمون تألیفی و شبه‌نهایی هست و ۲ آزمون از امتحانات نهایی خرداد ۲ سال اخیر).

کتاب ضمیمه: کتاب ضمیمه، شامل سه بخش هست:

- ۱- فرهنگ جامع واژگان پایه دوازدهم که به صورت درس‌به‌درس و به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است.
- ۲- چکیده قواعد سه‌ساله دهم، یازدهم و دوازدهم به همراه مثال‌های متعدد برای کسانی که قصد مرور قواعد رو دارن یا کسانی که فرصت کم‌تری برای مطالعه دارن.
- ۳- مهم‌ترین نکات ترجمه که برای ترجمه دقیق و کامل ضرورت داره.

با آرزوی شادی و موفقیت

گودرز سروی

سید محمدعلی جنانی

فهرست

۲. ترجمه درس ۸۲
 حل تمرین کتاب درسی ۸۶
 سؤالات امتحانی ۹۰

الدرس ۵: أسلوب النداء يا إلهي

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۹۵
 واژگان ۹۸
 ۲. ترجمه درس ۹۹
 حل تمرین کتاب درسی ۱۰۰
 سؤالات امتحانی ۱۰۴
 پاسخنامه تشریحی ۱۰۷
 مشاوره شب امتحان ۱۱۹

امتحانات

- نمونه امتحان نیمسال اول (آزمون شماره ۱) ۱۲۱
 پاسخ آزمون شماره ۱ ۱۲۳
 نمونه امتحان نیمسال اول (آزمون شماره ۲) ۱۲۴
 پاسخ آزمون شماره ۲ ۱۲۶
 نمونه امتحان نیمسال دوم (آزمون شماره ۳) ۱۲۷
 پاسخ آزمون شماره ۳ ۱۲۹
 نمونه امتحان نیمسال دوم (آزمون شماره ۴) ۱۳۰
 پاسخ آزمون شماره ۴ ۱۳۲
 نمونه امتحان نیمسال دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۲) ۱۳۳
 پاسخ نهایی خرداد ۱۴۰۲ ۱۳۵
 نمونه امتحان نیمسال دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۳) ۱۳۶
 پاسخ نهایی خرداد ۱۴۰۳ ۱۳۸

- مرور قواعد ۷

الدرس ۱: معاني الحروف المشبهة ...

من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۲۳
 واژگان ۲۸
 ۲. ترجمه درس ۳۰
 حل تمرین کتاب درسی ۳۱
 سؤالات امتحانی ۳۶

الدرس ۲: الحال

الوجه التافع والوجه المضير

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۳۹
 واژگان ۴۳
 ۲. ترجمه درس ۴۵
 حل تمرین کتاب درسی ۵۰
 سؤالات امتحانی ۵۴

الدرس ۳: أسلوب الاستثناء

ثلاث قصص قصيرة

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۵۸
 واژگان ۶۲
 ۲. ترجمه درس ۶۴
 حل تمرین کتاب درسی ۶۹
 سؤالات امتحانی ۷۲

الدرس ۴: المفعول المطلق

نظام الطبيعة

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۷۶
 واژگان ۸۰



مروری بر مهم‌ترین قواعد عربی متوسطه اول

اسم از نظر جنس در عربی هر اسمی جنسیت دارد، یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة، ة» در آخر اسم است.

مثال: طالب ← مذکر / طالِبَة ← مؤنث

اسم از نظر تعداد در عربی اسم‌ها از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

مثال: رَجُل: مرد / طالِبَة: دانش‌آموز

۲. **مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: رَجُل ← رَجُلَان / رَجُلَيْن (دو مرد)

۳. **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

الف جمع سالم

۱. **جمع سالم مذکر (جمع مؤنث سالم):** این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّم ← مُعَلِّمُون / مُعَلِّمِينَ (معلم‌ها)

۲. **جمع سالم مؤنث (جمع مؤنث سالم):** این جمع با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّمَة ← مُعَلِّمَات (معلم‌ها) / شَجَرَة ← شَجَرَات (درخت‌ها)

ب جمع مکسر (شکسته): در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

مثال: تَلْمِیذ ← تَلْمِیذ (دانش‌آموزان) / عِیْرَة ← عِیْر (پندها)

نکته: برخی اسم‌ها با این‌که آخرشان «ات» دارد، جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

مثال: آبیات مفرد ← بیَّت مفرد / أضوات مفرد ← صَوْت / أَوْقَات مفرد ← وَقْت / أموات مفرد ← مَیْت، مَیِّت

اسم‌های اشاره این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱) اشاره به نزدیک ۲) اشاره به دور.

در جدول زیر با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

جمع	مثنی	مفرد		
هؤلاء	هَذَانِ - هَذَيْنِ	هَذَا	مذکر	اشاره به نزدیک
هؤلاء	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَذِهِ	مؤنث	
این‌ها (اینان)	این دو	این	معنا	
أولئِكَ	-	ذَلِكَ	مذکر	اشاره به دور
أولئِكَ	-	تِلْكَ	مؤنث	
آن‌ها (آنان)	-	آن	معنا	

نکته: هرگاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

مثال: هؤلاء طَلَّاب: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هؤلاء الطُّلاب ... این دانش‌آموزان ...

نکته: «هنا: این‌جا» و «هناك: آن‌جا» نیز اسم اشاره هستند (اشاره به مکان). البته «هناك» اگر در شروع جمله بیاید و در ادامه با یک اسم نکره کامل شود به معنای «وجود دارد» ترجمه می‌شود.

مثال: هناك شجرة طويلة في مدرستنا: در مدرسه ما درخت بلندی هست (وجود دارد).

ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمیر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «متفصل»:

«جدا» و «متصل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.

ضمیر							
ترجمه فارسی	مُتَّصِل		ترجمه فارسی	مُنْفَصِل		تعداد	شخص
	مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر		
م = من	ي		من	أنا		مفرد (متکلم وحده)	متکلم
ما = ما	نا		ما	نحنُ		مثنی و جمع (متکلم مع‌الغیر)	(اول شخص)
ت = تو	ك	كَ	تو	أنتِ	أنتَ	مفرد	مخاطب (دوم شخص)
شما (دو نفر)	كُما	كُما	شما (دو نفر)	أنتُما	أنتُما	مثنی	
شما (چند نفر)	كُنَّ	كُهم	شما (چند نفر)	أنتُنَّ	أنتُهم	جمع	
ش = او	ها	هُ	او	هي	هُوَ	مفرد	غایب (سوم شخص)
ایشان (دو نفر)	هُما	هُما	ایشان (دو نفر)	هُما	هُما	مثنی	
ایشان (چند نفر)	هُنَّ	هُهم	ایشان (چند نفر)	هُنَّ	هُهم	جمع	

انواع فعل از نظر زمان

۱. **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

مثال: جَلَسْتُ: نشستم / قُلْتُ: گفتم

۲. **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» دلالت دارد. در ابتدای فعل مضارع یکی از حروف مضارعه «أَتَيْنَ» (أ، ت، ی، ن) وجود دارد.

مثال: أَجْلِسُ (می‌نشینم)، تَجْلِسُ (می‌نشینید)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، نَجْلِسُ (می‌نشینید)، تَجْلِسُونَ (می‌نشینید)

فعل مستقبل (آینده): فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته می‌شود

و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

مثال: سَسَ + أَجْلِسُ = سَأَجْلِسُ: خواهم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

تذکر: «س» یا «سَوْفَ» برای آینده مثبت است و «لَنْ» که از حروف ناصبه است، برای آینده منفی می‌باشد.

مثال: لَنْ + أَجْلِسُ = لَنْ أَجْلِسُ: نخواهم نشست / لَنْ + تَقُولُونَ = لَنْ تَقُولُوا: نخواهید گفت

۳. **فعل امر:** فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

مثال: اجْلِسْ: بنشین / قُولُوا: بگویید

انواع فعل در زبان فارسی («گذشته»، «حال» و «آینده») با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل

(آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه فعل «مضارع» به شمار می‌روند.

در جدول زیر با ۱۴ صیغه فعل‌های «ماضی» و «مضارع» و ترجمه آنها آشنا می‌شویم:

نام صیغه	ترجمه	فعل مضارع	ضمیر منفصل (جدا)	ترجمه	فعل ماضی	ضمیر منفصل (جدا)	شخص
متکلم وحده	من برمی‌گردم	أرجعُ	أنا	من برگشتم	رَجَعْتُ	أنا	متکلم
متکلم مع‌الغیر	ما برمی‌گردیم	نرجعُ	نحنُ	ما برگشتیم	رَجَعْنَا	نحنُ	(اول شخص)
مفرد مذکر مخاطب	تو برمی‌گردی	ترجعُ	أنتَ	تو برگشتی	رَجَعْتَ	أنتَ	مخاطب (دوم شخص)
مفرد مؤنث مخاطب	تو برمی‌گردی	ترجعينَ	أنتِ	تو برگشتی	رَجَعْتِ	أنتِ	
مثنای مذکر مخاطب	شما [دو نفر] برمی‌گردید	ترجعانَ	أنتُما	شما [دو نفر] برگشتید	رَجَعْتُما	أنتُما	مخاطب (دوم شخص)
مثنای مؤنث مخاطب	شما [دو نفر] برمی‌گردید	ترجعانَ	أنتُما	شما [دو نفر] برگشتید	رَجَعْتُما	أنتُما	
جمع مذکر مخاطب	شما [چند نفر] برمی‌گردید	ترجعونَ	أنتُهم	شما [چند نفر] برگشتید	رَجَعْتُهم	أنتُهم	مخاطب (دوم شخص)
جمع مؤنث مخاطب	شما [چند نفر] برمی‌گردید	ترجعنَ	أنتُنَّ	شما [چند نفر] برگشتید	رَجَعْتُنَّ	أنتُنَّ	

شخص	ضمير منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمير منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
غایب (سوم شخص)	هُوَ	رَجَعَ	او برگشت	هُوَ	يَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مذکر غایب
	هِيَ	رَجَعَتْ	او برگشت	هِيَ	تَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مؤنث غایب
	هُمَا	رَجَعَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	يَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثنای مذکر غایب
	هُمَا	رَجَعَتَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	تَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثنای مؤنث غایب
	هُمْ	رَجَعُوا	آنان [چند نفر] برگشتند	هُمْ	يَرْجِعُونَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مذکر غایب
	هُنَّ	رَجَعْنَ	آنان [چند نفر] برگشتند	هُنَّ	يَرْجِعْنَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مؤنث غایب

روش منفی کردن فعل‌های «ماضی» و «مضارع» برای منفی کردن فعل «ماضی» از حرف «ما» و برای منفی کردن فعل «مضارع» از حرف «لا» استفاده می‌شود.^۱
مثال: رَجَعْتُ (برگشتم) ← منفی ← ما رَجَعْتُ (برنگشتم) / أَرْجِعُ (برمی‌گردم) ← منفی ← لا أَرْجِعُ (برنمی‌گردم)

روش ساخت فعل امر (مخاطب)

- حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.
- اگر آخر فعل «صَمَه» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به‌جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»).
- اگر حرف دوم فعل مضارع «ساکن» باشد، در این صورت به یک «همزه امر» نیاز داریم. حرکت این همزه به این صورت است که اگر حرف دوم ریشه فعل مضارع «ت» باشد، حرکت همزه «ت» (أ) است و در غیر این صورت حرکت همزه امر، «ی» (ا) می‌باشد.

مثال ۱: تَكْتُبُ (می‌نویسی) ← امر ← اَكْتُبْ (بنویس) / **مثال ۲:** تَفْتَحِي (باز می‌کنی) ← امر ← افْتَحِي (باز کن)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع) / (حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

مثال ۳: تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← امر ← اِذْهَبُوا^۲ / **مثال ۴:** تَجْلِسُونَ (می‌نشینید) ← امر ← اجْلِسُوا (بنشینید)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع) / (حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

روش ساخت فعل نهی (مخاطب)

- حرف «لا»ی نهی را قبل از فعل مضارع قرار می‌دهیم.
 - همانند فعل امر، اگر آخر فعل «صَمَه» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به‌جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»)
- مثال ۱:** تَكْتُبُ (می‌نویسی) ← نهی ← لا تَكْتُبْ (ننویس) / **مثال ۲:** تَفْتَحِي (باز می‌کنی) ← نهی ← لا تَفْتَحِي (باز نکن) / **مثال ۳:** تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← نهی ← لا تَذْهَبُوا^۳ (نروید) / **مثال ۴:** تَجْلِسُونَ (می‌نشینید) ← نهی ← لا تَجْلِسُوا (ننشینید)

فعل ماضی استمراری: فعلی است که در گذشته مدتی ادامه داشته یا تکرار شده است. این فعل از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود. (قوبه بدوئین که در فارسی به صورت «هی گذشته ساده» ساخته می‌شود. مثل «هی رفعت، هی آمدی و...».)

مثال ۱: کانَ يَكْتُبُ: می‌نوشت / **مثال ۲:** کانوا يَذْهَبُونَ: می‌رفتند

نکته: گاهی میان «کان» و «فعل مضارع» فاصله می‌افتد که در این صورت باز هم همان معنای «ماضی استمراری» را دارد.

مثال: کانَ طَلَابُ الْمَدْرَسَةِ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ: دانش‌آموزان مدرسه به خانه‌های خود برمی‌گشتند.

ماضی استمراری

بهتر یاد بگیریم

فعل «ماضی نقلی»: فعلی است که در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن تا زمان حال حاضر وجود دارد. این فعل از ترکیب «قَدْ» + فعل ماضی ساخته می‌شود. (بد نیست بدوئین که در فارسی به صورت «بن گذشته + ه + شناسه» ساخته می‌شود، مثل «رفته‌ام، فورده‌ای و...».)

مثال ۱: قَدْ ذَهَبْتُ: رفته‌ام / **مثال ۲:** قَدْ أَكَلْتُمْ: خورده‌اید

کلمات پرسشی (ادات استفهامی): کلماتی هستند که به وسیله آن‌ها پرسشی طرح می‌شود. این کلمات معمولاً در آغاز جمله به کار می‌روند.

در جدول زیر با کلمات پرسشی و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

کلمه پرسشی	أَمْ هَلْ	أَيْنَ	مِنْ أَيْنَ	مَا / ماذا	لِمَاذَا	مَنْ	لِمَنْ	كَمْ	كَيْفَ	مَتَى	أَيَّ
معنا	آیا؟	کجا؟	اهل کجا، از کجا؟	چه چیز، چیست؟	چرا، برای چه؟	چه کسی، چه کسانی؟	مال چه کسی، برای چه کسی؟	چند؟	چگونه، چه‌طور؟	چه وقت، کی؟	کدام، چه؟

۱- گاهی به ندرت ممکن است برای منفی کردن فعل مضارع از «ما» استفاده شود. مانند: ما تُبْصِرُ: نمی‌بینی (ابتدای درس اول عربی دوازدهم) ما تُبْصِرُ = لا تُبْصِرُ
 ۲ و ۳- در صیغه جمع مذکر از مضارع که «وَن» وجود دارد برای فعل‌های «امر» و «نهی» پس از حذف «ن»، یک الف به آخر فعل اضافه می‌شود که خوانده نمی‌شود.

انواع ترکیب

ترکیب اضافی ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم اول - که به آن «مضاف» گفته می‌شود - به اسم دوم - که به آن «مضاف‌الیه» گفته می‌شود - نسبت داده می‌شود. مضاف + مضاف‌الیه ← ترکیب اضافی

مثال: کتاب طالب / دانش‌آموزی / والد علی / پدر علی / مختبر الجامعة / آزمایشگاه دانشگاه

نکته: در ترکیب اضافی، «مضاف» نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین» و هرگاه مضاف، اسم «متنی» یا «جمع مذکر سالم» باشد، در هنگام اضافه شدن، نون خود را از دست می‌دهد. ضمناً مضاف‌الیه اعرابش باید مجرور شود.

مثال: مَعْلَمَتَانِ + الْمَدْرَسَةُ ← مَعْلَمَتَا الْمَدْرَسَةِ / دو معلم مدرسه، معلمان مدرسه / الْمُسْلِمُونَ + الْعَالَمُ ← مُسْلِمُو الْعَالَمِ: مسلمانان جهان

ترکیب وصفی ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم دوم - که به آن «صفت» گفته می‌شود - اسم اول را - که به آن «موصوف» گفته می‌شود - توصیف کند؛ به عبارت دیگر، صفت یکی از ویژگی‌های موصوف را نشان می‌دهد. موصوف + صفت ← ترکیب وصفی

مثال: كِتَابٌ مُّهِيدٌ / كتاب سودمندی / الْوَالِدُ الْحَنُونُ / پدر مهربان / سَيَّارَةٌ جَمِيلَةٌ / خودروی زیبایی / الرَّجَالُ الْمُسْلِمُونَ / مردان مسلمان

موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

نکته: صفت در ترجمه فارسی همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود، حتی اگر آن صفت در عربی «متنی» یا «جمع» باشد.

مثال: تَلْمِيزَانِ ذَكِيَّانِ / دو دانش‌آموز باهوش / النِّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ / زنان مؤمن

صفت (متنی) صفت (مفرد) صفت (جمع) صفت (مفرد)

ترکیب «اضافی - وصفی» به ترکیبی گفته می‌شود که از ترکیب شدن یا مخلوط شدن یک «ترکیب اضافی» و یک «ترکیب وصفی» ساخته می‌شود. در زبان عربی - برخلاف زبان فارسی - میان «مضاف» و «مضاف‌الیه»، صفت قرار نمی‌گیرد، در حالی که در عربی مضاف‌الیه، میان موصوف و صفت قرار می‌گیرد.

مثال: أَخِي الْكَبِيرُ / برادر بزرگم / حَدِيقَةُ الْجَدِّ الْجَمِيلَةِ / باغ زیبای پدر بزرگ

نکته: در ترجمه ترکیب‌های «اضافی - وصفی»، ابتدا موصوف و صفت را ترجمه می‌کنیم و سپس مضاف‌الیه را.

مثال: نَادَيْتُ أُخْتِي الصَّغِيرَةَ لِتَنَاوُلِ الْعِشَاءِ: خواهر کوچکم را برای خوردن شام صدا زدم.

موصوف مضاف‌الیه صفت موصوف صفت مضاف‌الیه

وزن کلمات و حروف اصلی در زبان عربی بسیاری از کلمه‌ها از «سه حرف اصلی» تشکیل شده‌اند که به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه» می‌گویند. در کلمات هم‌خانواده این سه حرف، «مشترک» است.

مثال: عَالِمٌ، مَعْلُومٌ، عَلِيمٌ، أَعْلَمُ، عُلُومٌ، إِعْلَامٌ، تَعْلِيمٌ ← حروف اصلی: ع | ل | م

ا	ش	ت	ع	ا	ر	← اِسْتِغْفَارٌ
ا	ش	ت	ع	ا	ل	← اِسْتِغْفَالٌ

حروف اصلی هر کلمه‌ای به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، معیار و شاخص برای پی‌بردن به حروف اصلی یک کلمه، این سه حرف می‌باشند. به حروفی که علاوه بر حروف اصلی در یک کلمه به کار می‌روند، «حروف زائد» گفته می‌شود. برای درک بهتر مطلب، به جدول مقابل دقت کنید.

با توجه به معیار و شاخص سنجیدن وزن کلمات که همان «ف ع ل» است و تطبیق دو کلمه جدول صفحه قبل، درمی‌یابیم که سه حرف اصلی کلمه «اِسْتِغْفَار» که بر وزن «اِسْتِغْفَال» است، «غ ف ر» می‌باشد.

نکته: از آن‌جا که بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن خاصی هستند، با توجه به سه حرف «ف ع ل» به راحتی می‌توان «وزن» کلمات را مشخص کرد.

به جدول تطبیقی زیر دقت کنید:

وزن (براساس سه حرف «ف ع ل»)	کلمات
فَاعِلٌ	سَامِعٌ، طَالِبٌ، قَاطِعٌ، حَادِثٌ، نَاطِرٌ، ضَارِبٌ، عَارِفٌ
مُفْعَلٌ	مَطْلُوبٌ، مَغْرُوفٌ، مَنظُورٌ، مَسْمُوعٌ، مَكْتُوبٌ، مَقْطُوعٌ، مَضْرُوبٌ

مروری بر مهم‌ترین قواعد عربی پایه دهم و یازدهم

اعداد با واژه و مفهوم عدد در فارسی کمابیش آشنایی داریم؛ عدد همراه اسم می‌آید و «شماره» یا «ترتیب» آن را بیان می‌کند. بر همین اساس، اعداد به دو گروه به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

الف. اعداد اصلی: «یک، دو، سه، چهار و ...» عدد اصلی به شمار می‌روند. اسمی که مورد شمارش قرار می‌گیرد «معدود» نام دارد که در فارسی همواره «مفرد» است، ولی در عربی می‌تواند «متنی» یا «جمع» نیز باشد.

در جدول زیر با «اعداد اصلی» یک تا بیست آشنا می‌شویم:

اعداد اصلی (یک تا بیست)							
واحد	(یک)	بَیْتَةٌ	(شش)	أَحَدٌ عَشَرَ	(یازده)	بَیْتَةٌ عَشْرًا	(شانزده)
اِثْنَانِ	(دو)	سَبْعَةٌ	(هفت)	إِثْنَانِ عَشْرًا	(دوازده)	سَبْعَةٌ عَشْرًا	(هفده)
ثَلَاثَةٌ	(سه)	ثَمَانِيَةٌ	(هشت)	ثَلَاثَةٌ عَشْرًا	(سیزده)	ثَمَانِيَةٌ عَشْرًا	(هجده)
أَرْبَعَةٌ	(چهار)	تِسْعَةٌ	(نه)	أَرْبَعَةٌ عَشْرًا	(چهارده)	تِسْعَةٌ عَشْرًا	(نوزده)
خَمْسَةٌ	(پنج)	عَشْرَةٌ	(ده)	خَمْسَةٌ عَشْرًا	(پانزده)	عَشْرُونَ	(بیست)

نکته: معدود دو عدد «واحد: یک» و «اِثْنَانِ: دو» - برخلاف سایر اعداد - همواره قبل از عدد می‌آیند. ضمناً مؤنث «واحد» به صورت «وَاحِدَةٌ» به کار می‌رود و واژه «اِثْنَانِ» به صورت «اِثْنَيْنِ» (برای مذکر) و «اِثْنَتَانِ / اِثْنَتَيْنِ» (برای مؤنث) نیز کاربرد دارد.
مثال: كِتَابٌ وَاحِدٌ: یک کتاب / سَيَّارَةٌ وَاحِدَةٌ: یک خودرو / كِتَابَانِ اِثْنَانِ: دو کتاب / سَيَّارَتَيْنِ اِثْنَتَيْنِ: دو خودرو
 معدود عدد معدود عدد معدود عدد معدود عدد

ب. اعداد ترتیبی: اعداد «اول، دوم، سوم، چهارم و ...» که برای بیان «ترتیب» به کار می‌روند، «اعداد ترتیبی» نامیده می‌شوند. در زبان فارسی این اعداد از «اعداد اصلی» ساخته می‌شود، به این ترتیب که به آخر آن‌ها «م» یا «مین» افزوده می‌شود.
 در جدول زیر با «اعداد ترتیبی» یکم تا بیستم آشنا می‌شویم:

اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم)							
الأول	(یکم)	السادس	(ششم)	الأحادي عشر	(یازدهم)	السادس عشر	(شانزدهم)
الثاني	(دوم)	السابع	(هفتم)	الثاني عشر	(دوازدهم)	السابع عشر	(هفدهم)
الثالث	(سوم)	الرابع	(هشتم)	الثالث عشر	(سیزدهم)	الرابع عشر	(هجدهم)
الرابع	(چهارم)	الربيع	(نهم)	الرابع عشر	(چهاردهم)	الربيع عشر	(نوزدهم)
الخامس	(پنجم)	العاشر	(دهم)	الخامس عشر	(پانزدهم)	العشرون	(بیستم)

نکته: به غیر از واژه «الأول» و «العشرون»، سایر اعداد ترتیبی بر وزن «الفاعل» (برای مذکر) و «الفاعلة» (برای مؤنث) به کار می‌روند. ضمناً مؤنث «الأول» می‌شود «الأولى».

ج. اعداد عقود: به اعداد «عشرون (بیست)، ثلاثون (سی)، أربعون (چهل)، خمسون (پنجاه)، ستون (شصت)، سبعون (هفتاد)، ثمانون (هشتاد) و تسعون (نود)» اعداد عقود گفته می‌شود. این اعداد هرگاه بدون «ال» به کار روند، از «اعداد اصلی»، و هرگاه با «ال» به کار روند، از «اعداد ترتیبی» به شمار می‌روند.
مثال: سبعون كتاباً: هفتاد کتاب / أَلِكِتَابُ السَّبْعُونَ: کتاب هفتادم / هفتادمین کتاب

نکته: ۱ در زبان عربی «یکان» همواره پیش از «دهگان» به کار می‌رود.

مثال: سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ: سی و هفت / ثَلَاثَةٌ وَ خَمْسُونَ: پنجاه و سه

۲ اعداد عقود «عشرون، ثلاثون و ...» به صورت «عشرین، ثلاثین و ...» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نوجه: واژه «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود، زیرا «ا» در آن خوانده نمی‌شود!

نکته: ۱ معدود سه تا ده «مضاف‌الیه» و به صورت جمع است. ضمناً جنسیت عدد، مخالف جنسیت معدود است. (منظور شکل مفرد معدود است).

مثال: سَبْعَةٌ كُتُبٌ: هفت کتاب
 مضاف‌الیه (جمع)

۲ معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» همواره «مفرد» است (مفرد و منصوب).

مثال: خَمْسَةٌ عَشْرٌ كِتَاباً: پانزده کتاب / سَبْعٌ وَ أَرْبَعُونَ مَكْتَبَةً: چهار و هفت کتابخانه
 معدود (مفرد) معدود (مفرد)

۳ به عددهایی مانند «واحد و ثلاثون: سی و یک»، «اِثْنَانِ وَ سِتُونَ: شصت و دو» که در میان دو عدد، از حرف عطف «وَ» استفاده می‌شود، «معطوف» گفته می‌شود.

فعل‌های ثلاثی مجزئ و ثلاثی مزید فعل‌ها در زبان عربی براساس شکل ماضی «مفرد مذکر غایب» (سوم شخص مفرد در فارسی) - که متناسب و مطابق با ضمیر «هُوَ» است - به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از «سه حرف اصلی» تشکیل شده‌اند و حرف یا حروف زائدی ندارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مجزئ» گفته می‌شود.

مثال: كَتَبَ، عَرَفَ، قَتَلْتُ (ماضی «مفرد مذکر غایب» ← قَتَلَ، صَنَعْنَا (ماضی «مفرد مذکر غایب» ← صَنَعَ)

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر «سه حرف اصلی»، حرف یا حروف زائدی دارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید» گفته می‌شود.

مثال: اسْتَخْرَجَ (حروف اصلی اش: «خ ر ج» ← دارای سه حرف زائد)، اسْتَعْلَمَ (حروف اصلی اش: «ش غ ل» ← دارای دو حرف زائد)، تَخَرَّجَ (حروف اصلی اش: «خ ر ج» ← دارای دو حرف زائد) و ...

نکته: فعل‌هایی که در ساختار خود، حرف «تشدیددار» دارند، آن حرف تشدیددار، «دو حرف» محسوب می‌شود، زیرا تشدید (ت) نشان‌دهنده یک حرف تکراری حذف شده است؛ بنابراین فعلی مانند «تَدَكَّرَ» دو حرف زائد دارد نه یک حرف زائد!

در جدول زیر با هشت وزن مختلف (باب) از فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) آشنا می‌شویم:

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد ^۳	کاربرد (ویژگی)
إِفعال	أَفْعَلٌ	يُفْعَلُ	أَفْعُلْ	إِفْعَالٌ	همزه (أ)	متعدی کردن فعل لازم (غالباً متعدی)
	أَكْرَمٌ	يُكْرَمُ	أَكْرِمْ	إِكْرَامٌ		
تَفْعيل	فَعَّلٌ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ	تکرار حرف دوم ریشه (تشدید)	متعدی کردن فعل لازم (غالباً متعدی)
	كَمَّلٌ	يُكَمِّلُ	كَمِّلْ	تَكْمِيلٌ		
مُفاعلة	فَاعَلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ	الف	مفعولش به وسیله «با» ترجمه می‌شود.
	جَالَسٌ	يُجَالِسُ	جَالِسٌ	مُجَالَسَةٌ		
تَفَاعُل	تَفَاعَلٌ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت - الف	در ترجمه، گاهی از الفاظ «به همدیگر / به یکدیگر» استفاده می‌کنیم.
	تَشَابَهٌ	يَتَشَابَهُ	تَشَابَهْ	تَشَابَهٌ		

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد	کاربرد (ویژگی)
تَفْعُل	تَفَعَّلٌ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	ت - تکرار حرف دوم ریشه (تشدید)	لازم است و گاهی به صورت متعدی ترجمه می‌شود.
	تَكَلَّمَ	يَتَكَلَّمُ	تَكَلَّمْ	تَكَلُّمٌ		
إِفْتِعال	إِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعالٌ	الف - ت	لازم است و گاهی به صورت متعدی ترجمه می‌شود.
	إِعْتَذَرَ	يُعْتَذِرُ	إِعْتَذِرْ	إِعْتِذارٌ		
إِنْفِعال	إِنْفَعَلَ	يُنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعالٌ	الف - ن	۱۰۰٪ لازم است. (به مفعول نیاز ندارد.) / معمولاً با مشتقات «شدن» ترجمه می‌شود.
	إِنْقَطَعَ	يُنْقَطِعُ	إِنْقَطِعْ	إِنْقِطاعٌ		
إِسْتِفعال	إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِفعالٌ	الف - س - ت	غالباً به صورت متعدی ترجمه می‌شود. / معمولاً برای «طلب و درخواست» کاربرد دارد.
	إِسْتَعْفَرَ	يَسْتَعْفِرُ	إِسْتَعْفِرْ	إِسْتِغْفارٌ		

۱ و ۲ - در واقع می‌توان گفت که هر فعلی که در یکی از باب‌های هشت‌گانه مزید به کار رفته است، «مزید» است و هر فعلی که در هیچ بابی نرفته، «مجزئ» است.
 ۳ - حروف زائدی که در این جدول مشاهده می‌کنید، براساس حروف زائد در ماضی این باب‌ها نوشته شده است.

نکته: ۱ فعل‌هایی که فقط یک حرف زائد دارند (باب‌های «إفْعَال»، «تَفْعِيل» و «مُفَاعَلَة»). با حرف مُضَارَعَة «یُب» شروع می‌شوند و سایر فعل‌ها با حرف مُضَارَعَة «یَب». **۲** فعل‌هایی که با «إِنَّ...» شروع می‌شوند، اگر حرف بعدی آن‌ها «ت» باشد، از باب «افتعال» هستند، و اگر حرف بعدی آن‌ها «ت» نباشد، معمولاً از باب «انفعال» هستند.

مثال: اِنْتِظَار، اِنْتِقَام و ... ← از باب «إفْتِعَال» / اِنْفِجَار، اِنْكِسَار و ... ← از باب «اِنْفِعَال»

۳ فعل‌هایی که با «إِسْت...» شروع می‌شوند، اگر مصدرشان ۶ حرفی باشد، از باب «اِفْتِعَال»، و اگر ۷ حرفی باشد، از باب «اِسْتِفْعَال» هستند.

مثال: اِسْتِسْلَام ← ۷ حرفی است ← از باب «اِسْتِفْعَال» است. ← ۶ حرفی است ← از باب «اِفْتِعَال»

«جمله فعلیه» و «جمله اسمیه»

الف. جمله فعلیه: به جمله‌ای گفته می‌شود که با «فعل» شروع می‌شود. هر جمله فعلیه‌ای «فاعل» و گاهی «مفعول» دارد. فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در یکی از زمان‌های «گذشته»، «حال» یا «آینده» دلالت دارد و در زبان فارسی - برخلاف زبان عربی - در آخر جمله واقع می‌شود.

فاعل: کلمه‌ای است که بر انجام «دهنده کار» یا «دارنده حالت» دلالت دارد. به عبارت دیگر، فاعل کلمه‌ای است که انجام «فعل» به آن نسبت داده می‌شود. **مفعول:** کلمه‌ای است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود و بارزترین نشانه آن نشانه مفعولی «را» در زبان فارسی است، ولی در عربی - علاوه بر برخی علامت‌ها - معمولاً آن را از راه معنا تشخیص می‌دهیم.

مثال: ۱ جاءَ الوالدُ: پدر آمد.
فعل فاعل
۲ فَتَحَ الطَّالِبُ النَّافِذَةَ: دانش‌آموز پنجره را باز کرد.
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه
۱ فعل + فاعل
۲ فعل + فاعل + مفعول

نکته: ۱ در زبان عربی، «فاعل» هیچ‌گاه قبل از فعل نمی‌آید. **۲** در جملات فعلیه، هر چند جایگاه اصلی «مفعول» پس از فاعل است، ولی می‌تواند قبل از فاعل نیز قرار گیرد، خصوصاً هنگامی که مفعول از نوع «ضمیر متصل» باشد.

مثال: شَاهَدَ كَ الْمَعْلَمِ فِي الشَّارِعِ: معلم تو را در خیابان دید.
فعل مفعول فاعل نهاد مفعول فعل

۳ هرگاه ضمیر متصل مانند «ه»، «هَ»، «هُمَا»، «هُم»، «كُ»، «كُم»، و ... بعد از «فعل» بیایند، نقش «مفعول» دارند و اگر پس از «اسم» بیایند (به اسمی متصل شوند)، نقش «مضاف‌الیه» دارند.

مثال ۱: عَفَرَ هُ اللهُ: خداوند او را آمرزید.
فعل مفعول فاعل
مثال ۲: كَتَبْتُهَا مُفِيدَةً: کتابش (کتاب او) سودمند است.
اسم مضاف‌الیه

ب. جمله اسمیه: جمله‌ای است که معمولاً با «اسم» شروع می‌شود.

مثال: الطَّالِبُ مُجْتَهِدٌ: دانش‌آموز، کوشا است.
اسم

ارکان جمله اسمیه: هر جمله اسمیه‌ای معمولاً از دو رکن تشکیل می‌شود:

۱ مبتدا: اسمی است که در «ابتدا» می‌گیرد که در زبان فارسی تقریباً معادل «نهاد» است.

۲ خبر: بخش دوم جمله اسمیه است و دربارهٔ مبتدا «خبر» می‌دهد که در زبان فارسی تقریباً معادل «گزاره» است. به دو جمله زیر دقت کنید:

الف يَذْهَبُ التِّلْمِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه می‌رود. (جمله فعلیه)
فعل فاعل

ب التِّلْمِيذُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه می‌رود. (جمله اسمیه)
مبتدا خبر

در دو جمله فوق، هر چند ترجمه فارسی آن‌ها یکی است، ولی در عربی هر کدام از کلمات، نقش متفاوتی بر عهده دارند! حواستان باشد که فاعل هیچ‌گاه قبل از فعل به کار نمی‌رود.

نکته: ۱ گاهی «مبتدا و خبر» یا یکی از آن‌ها و نیز «فاعل و مفعول» یا یکی از آن‌ها، «صفت» یا «مضاف‌الیه» می‌گیرند و خودشان «موصوف» و «مضاف» می‌شوند. دقت کنید که «موصوف» و «مضاف» واقع شدن، نقش (محلّ اعرابی) به شمار نمی‌رود!

مثال: الف صُدُوْرُ الْأَحْرَارِ قُبُوْرُ الْأَسْرَارِ: سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست.
مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه (مضاف)
مبتدا مضاف‌الیه (مضاف)

ب يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التَّقْوَى: کشاورز کوشا درختان سبب را می‌کارَد.
فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه (مضاف)
فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه (مضاف)



الدرس ۱: معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس (من الأشعار المنسوبة إلى الإمام عليّ)

۱: آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی و کاربرد حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

در این درس ابتدا با معانی حروف پُرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا می‌شوید که به این حروف، «حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ» گفته می‌شود و سپس با «لای نفي جنس» آشنا خواهید شد.

(اگر فوب دقت کنین، متوجه می‌شین که اون چهار تای اولی به «ن» فتم می‌شن و دو تای آخری با حرف «ت» شروع می‌شن! ضمناً حروف مشبّه همشون تشدید دارن غیر از «لَیْت».)
این ویژگی کمکتون می‌کنه بعضی از این حروف مشبّه رو با چیزای مشابه اشتباه نگیرین!

برای راحتی کار، این حروف را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

الف. حروف «إِنَّ»، «أَنَّ»، «كَأَنَّ» و «لَكِنَّ»

۱ «إِنَّ»: این حرف باعث تأکید بر کلّ جمله پس از خود می‌شود و به معنای «قطعاً»، «همانا»، «به درستی که»، «بی‌گمان» و ... است و همواره در ابتدای جمله به کار می‌رود. (یادتون باشه که این حرف رو با «إِنْ» شرطی به معنای «اگر» اشتباه نگیرین، چون تشدید نداره! ضمناً یادتون باشه که منظور از به کار رفتن «إِنَّ» در ابتدای جمله، لزوماً ابتدای جمله نیست!)

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾ التَّحْل: ۹۰ ﴿قَطْعاً﴾ خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.

(تو ترجمه بالا، به جای «قطعاً» می‌تونین از معادل‌های دیگرش هم استفاده کنین؛ مثل «همانا»، «به درستی که» و «بی‌گمان»!)
به یک مثال دیگر نیز توجه کنید:

مثال: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَة: ۱۲۰ ﴿بِیْ گمان﴾ خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۲ «أَنَّ»: این حرف از ادات ربط و به معنای «که» است و همواره دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (هواستون کلاً به همه این حروف باشه؛ چون قبلی به هم شبیه و ممکنه اونارو با هم اشتباه بگیرین، این‌ها هم «أَنَّ» رو نباید با «أَنْ» ناهبه که اون هم به معنای «که» هست و قبل از فعل مضارع به کار می‌ره، اشتباه نگیرین!)

مثال: الف) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹ ﴿ب﴾ گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

ب) سَمِعْتُ أَنَّ ذَلِكَ الطَّالِبَ مَرِيضٌ ﴿ب﴾ شنیدم که آن دانش‌آموز، بیمار است.

نوجه: «لِأَنَّ»: به معنای «زیرا، برای این‌که» است و معمولاً در پاسخ به سؤال یا کلمات پرسشی «لِمَاذَا، لِمَ: چرا؟ برای چه؟» به کار می‌رود.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ ← پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ عَالِيَةً. ﴿ب﴾ چرا با هواپیما سفر نکردی؟ ← پاسخ: زِیرَا بلیت هواپیما گران است.

۳ «كَأَنَّ»: این حرف به معنای «مانند» و «گویی» است و معمولاً برای «تشبیه» و «حدس و گمان» به کار می‌رود. (این‌ها هم باید قبلی دقت کنین که به وقت «كَأَنَّ» رو با «كَانَ» که از افعال ناقصه است، اشتباه نگیرین!)

مثال: الف) ﴿كَاتَبْتَهُنَّ الْيَاقُوتَ وَ الْمَرْجَانِ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸ ﴿ب﴾ آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. (گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند).

ب) كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَّةً مُلْتَهَبَةً ﴿ب﴾ گویی خورشید، گره‌ای فروزان است.

ج) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَذُرُّكَ ﴿ب﴾ گویی خشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

۴ «لَكِنَّ»: این حرف به معنای «ولی» و «اما» است و برای «کامل کردن پیام» و «برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود» به کار می‌رود.

مثال: الف) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳ ﴿ب﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

ب) إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ وَ الْعَمَلِ وَ لَكِنَّ بَعْضَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ ﴿ب﴾ به درستی که اسلام دین عبادت و کار است، ولی برخی از مسلمانان از این موضوع غافل‌اند.

حالا تو بگو

صُغِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.)

۱- قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي: أَلْمَعْلَمُ لَا يَأْتِي إِلَى الصَّفِّ عَدَاً. (أَنَّ - إِنْ - لَأَنَّ): به دوستانم گفتم: همانا معلم فردا به کلاس نمی‌آید.

﴿ب﴾ إِنَّ «إِنَّ» به معنای «همانا، قطعاً و ...» در ابتدای جمله می‌آید و کلّ جمله پس از خود را تأکید می‌کند. «أَنَّ: که، این‌که» هرگز در ابتدای جمله نمی‌آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لِمَاذَا» یا «لِمَ» به معنای «چرا» به کار می‌رود.

۲- دَخَلَ الْأَلْعَبُونَ الْمَلْعَبَ: الْحَكَمَ لَمْ يَدْخُلْهُ حَتَّى الْآنَ. (إِنَّ - أَنْ - لَكِنَّ): بازیکنان وارد ورزشگاه شدند، ولی داور تاکنون وارد آن نشده است.

﴿ب﴾ لَكِنَّ «لَكِنَّ» در وسط عبارت به کار نمی‌رود. ثانیاً: با توجه به معنای عبارت، «أَنَّ: که» برای جای خالی مناسب نیست.

۳- الطَّائِرَةُ عَقَابٌ فِي الْفُضَاءِ. (لَكِنَّ - كَأَنَّ - أَنْ): گویی هواپیما عقابی در هوا است.

پ) كَأَنَّ «أَنَّ: كه» و «لَكِنَّ: ولی» هیچ‌گاه در ابتدای جمله به کار نمی‌روند.

۴- أَعْلَمُ الْعِلْمُ نَافِعٌ. (إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ): می‌دانم که دانش سودمند است.

پ) إِنَّ «إِنَّ: قطعاً، همانا» در وسط جمله به کار نمی‌رود و «كَأَنَّ: گویی، مانند» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در این عبارت، معنای درستی ندارد.

۵- لِماذا لَمْ يَحْضُرْ زَمِيلُكَ فِي الصَّفِّ أَمْسٍ؟ كَانْ مَرِيضًا. (كَأَنَّهُ - لِأَنَّهُ - أَنَّهُ): چرا هم‌شاگردی‌ات دیروز در کلاس حاضر نشد؟ زیرا او بیمار بود.

پ) لِأَنَّهُ ادر پاسخ به سؤال «لماذا: چرا»، از «لِأَنَّ: زیرا، چون» استفاده می‌کنیم.

ب. حروف «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»

۱) «لَيْتَ»: این حرف به معنای «کاش» است و معمولاً بیانگر آرزوی دست‌نیافتنی و غیرممکن است که گاهی به صورت «یا لَيْتَ: ای کاش» نیز به کار می‌رود.

مثال: الف) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ أَلَيْبَا: ۴۰ [یا لَيْتَنِي = یا لَيْتَ + ن (نون وقایه) + ی] «و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.»

ب) لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا: «کاش جوانی، روزی برگردد.»

۲) «لَعَلَّ» این حرف به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود. (از معنای می‌شه فهمید که برعکس «لَيْتَ»، امید داشتن با «لَعَلَّ» پندار هم دست‌نیافتنی و غیرممکن نیستش و به‌یواری می‌شه بوش دل بست!)

مثال: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحُوفُ: ۳ «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.»

نکته: ۱) حرف «لَعَلَّ» معمولاً برای «رَجَاء: امید» به کار می‌رود!

۲) دقت کنید که فعل مضارعی که پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» می‌آید، در فارسی معمولاً به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ یعنی:

«لَيْتَ / لَعَلَّ» + فعل مضارع ← معادل مضارع التزامی در فارسی

مثال: الف) لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ: شاید حمید سفر کند.

فعل مضارع مضارع التزامی

ب) لَعَلَّ السَّلَامُ يَسْتَقِرُّ فِي الْعَالَمِ: شاید (امید است) صلح در جهان استقرار یابد.

فعل مضارع مضارع التزامی

ج) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود (بَرَنده شود).

فعل مضارع مضارع التزامی

د) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.

فعل مضارع مضارع التزامی

نکته: فعل ماضی را در جمله‌های دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن (جمله) می‌توان به صورت «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ یعنی:

«لَيْتَ» + فعل ماضی ← معادل ماضی استمراری در فارسی

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

فعل ماضی ماضی استمراری

توجه: هر چند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت «ماضی بعید» نیز صحیح است، اما به منظور آسان‌سازی یادگیری شما دانش‌آموزان عزیز، ترجمه «ماضی استمراری» مد نظر است.

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! / کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود!

ماضی بعید

ماضی استمراری

فعل ماضی

تذکر مهم: برای ترجمه درست و دقیق فعل پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» همواره باید به سیاق و مفهوم عبارت (بافت سخن) توجه کرد! خوب بدانید که ترجمه یک هنر است و در بسیاری از اوقات باید «ذوق و سلیقه» مترجم در کنار «توانمندی‌ها و قابلیت‌های زبانی» او مانند شناخت و آگاهی از ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد به کار گرفته شود!

حالا تو بگو

صَخَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی، یک کلمه مناسب قرار بده.)

۱- الْغَائِبُ يَعُودُ. (لَعَلَّ - أَنْ - لِأَنَّ): امید است [شخص] غایب بازگردد.

پ) لَعَلَّ «أَنَّ: كه» در ابتدای جمله نمی‌آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لماذا، لِمَ: چرا» به کار می‌رود.

۲- الْكَافِرُ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ يَسْتَغْفِرُهُ. (لِأَنَّ - لَيْتَ - كَأَنَّ): کاش کافر، خدا را عبادت کند و از او طلب آمرزش نماید.

پ) لَيْتَ «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لماذا، لِمَ: چرا» می‌آید و «كَأَنَّ: گویی» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در این عبارت

مفهوم درستی ندارد.

۳- سَمِعْنَا عَمَّنَا سَيَأْتِي إِلَى بَيْتِنَا عَنْ قَرِيبٍ. (أَنْ - لَعَلَّ - لَيْتَ): شنیدیم که عمویمان به زودی به خانه ما خواهد آمد.

پ أَنْ [لَعَلَّ: شاید، امید است] و «لَيْتَ: کاش» معنای درستی در عبارت مورد نظر ندارند.

۴- تَمَنَّى الطَّلَابُ: الأُسْتَاذُ يُوجَلُّ الإِمْتِحَانُ! (أَنْ - لَيْتَ - كَأَنَّ): دانشجویان آرزو کردند: کاش استاد، امتحان را به تأخیر بیندازد!

پ لَيْتَ [«أَنْ: که» در ابتدای جمله نمی‌آید و «كَأَنَّ: مانند، گویی» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در جمله مورد نظر، معنای درستی ایجاد نمی‌کند.]

تغییرات اعرابی با حروف مشبّهة بالفعل حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) بر سر «جمله اسمیه» (مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع))

می‌آیند و مبتدا را به عنوان «اسم حرف مشبّهة» «منصوب» می‌کنند، ولی خبر را به عنوان «خبر حرف مشبّهة»، هم‌چنان «مرفوع» باقی نگه می‌دارند؛

مثال: أَلَجَوُّ بَارِدٌ الْيَوْمَ: هوا امروز سرد است. + إِنَّ ← **ب** الْجَوُّ بَارِدٌ الْيَوْمَ: **ا** قَطْعاً امروز هوا سرد است.

از حروف مشبّهة اسم «إِنَّ» و
بِالْفِعْلِ منصوب

مبتدا خبر (مرفوع)

سایر حروف مشبّهة بالفعل نیز از نظر عمل اعرابی همانند «إِنَّ» عمل می‌کنند و در این مورد هیچ فرقی با هم ندارند؛ تنها فرقی در معنای حروف مشبّهة بالفعل است.

به یک مثال دیگر توجه کنید:

مثال: مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ. + لَيْتَ ← **ب** لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ.

از حروف مشبّهة اسم «لَيْتَ» و خبر «لَيْتَ»
بِالْفِعْلِ منصوب و مرفوع

مبتدا خبر (مرفوع)

مهدی در مسابقه تنیس روی میز برنده است. کاش مهدی در مسابقه تنیس روی میز برنده باشد.

بهرتر یاد بگیریم

هرگاه ابتدای جمله اسمیه «ضمیر منفصل» باشد، یعنی یکی از ضمایر «هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُنَّ / أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُنَّ / أَنَا، نَحْنُ» باشد و حرفی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر یکی از این ضمایر بیاید، این ضمایر از حالت «مُنْفَصِل» به حالت «مُتَّصِل» تبدیل شده و به حروف مشبّهة بالفعل که قبل از آنها آمده می‌چسبند؛

مثال: هُوَ طَالِبٌ + إِنَّ ← إِنَّهُ طَالِبٌ. / أَنْتُمْ طَالِبٌ + كَأَنَّ ← كَأَنَّكُمْ طَالِبٌ.

[أَنْتُمْ ← كُمْ]

[هُوَ ← هُ]

توجه: منظور از ضمیر «منفصل: جدا» ضمیری است که به کلمه‌ای متصل نمی‌شود و برعکس، ضمیر «متصل» ضمیری است که به کلمه‌ای متصل شده و می‌چسبد.

۱ | اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْاِثْنَيْنِ الْكُرَيْمَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶ [كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: نمی‌دانستید ← معادل «ماضی استمراری منفی»]

پ پس این، [همان] روز رستاخیز (قیامت) است، ولی شما نمی‌دانستید.

(یادتون باشه که ترکیب «كَانَ یا صیغه‌های دیگرش + لا + فعل مضارع»، معادل «ماضی استمراری منفی» می‌شه!)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ حِبِّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوفٌ﴾ الْصَّف: ۴

پ همانا خدا کسانی را دوست دارد که صف در صف در راه او می‌جنگند که همچون ساختمانی استوارند.

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا: صف در صف در راه او می‌جنگند.

۲ | اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا. (اسم حروف مشبّهة و خبر آنها را مشخص کن، سپس اعراب آنها را ذکر کن.)

۱- لَيْتَ فَضْلُ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

پ کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد؛ زیرا این جا بهار کوتاه است.

فَضْلٌ: اسم لَيْتَ و منصوب / طَوِيلٌ: خبر لَيْتَ و مرفوع / الرَّبِيعُ: اسم أَنْ و منصوب / قَصِيرٌ: خبر أَنْ و مرفوع

۲- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

پ گویی مشتری در خرید کالا تردید دارد، ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است.

الْمُشْتَرِيُّ: اسم كَأَنَّ و منصوب / مُتَرَدِّدٌ: خبر كَأَنَّ و مرفوع / الْبَائِعُ: اسم لَكِنَّ و منصوب / عَازِمٌ: خبر لَكِنَّ و مرفوع

۳- إِخْتَبِرْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةَ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

پ در فرهنگ لغت درباره معنی «العصاة: آمیوه‌گیری» جست‌وجو کن، شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد.

الْكَلِمَةُ: اسم لَعَلَّ و منصوب / مَكْتُوبَةٌ: خبر لَعَلَّ و مرفوع

حرف مشبّه	بار معنایی	ترجمه	نکته خاص
إِنَّ	دارای معنای تأکیدی	قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان	در شروع جملات می‌آید و کل جمله پس از خود را تأکید می‌کند.
أَنَّ	دارای معنای ارتباطی	که	معمولاً میان دو جمله می‌آید.
كَأَنَّ	دارای معنای تشبیهی	گوی، مانند	مراقب باشیم با «كَانَ» اشتباه نشود.
لِکِنَّ	دارای معنای «تکمیلی» و «رفع ابهام»	ولی، اما	معمولاً میان دو جمله می‌آید.
لَیْت	دارای معنای آرزوی غیرممکن	کاش	لَیْت + مضارع = معنای «مضارع التزامی» لَیْت + ماضی = معنای «ماضی استمراری»
لَعَلَّ	دارای معنای «احتمال» یا «امید»	شاید / امید است	لَعَلَّ + مضارع = معنای «مضارع التزامی»

لای نفی جنس

«لا» در زبان عربی انواع فراوانی دارد که تاکنون با سه نوع آن آشنا شده‌اید:

- «لا» به معنای «نه»: این «لا» در پاسخ به کلمات پرسشی «هَلْ: آیا» و «أ: آیا» به کار می‌رود.
مثال: الف) هَلْ أَنْتَ مِهْنِدِسٌ؟ پاسخ ← لا، اَنَا طَبِيبٌ. آیا تو مهندس هستی؟ پاسخ ← نه، من پزشک هستم.
ب) أَنْتُمْ مِنْ شِيرَازٍ؟ پاسخ ← لا، نَحْنُ مِنْ أَهْوَازٍ. آیا شما شیرازی هستید؟ پاسخ ← نه، ما اهوازی هستیم.
- «لا» نفی مضارع: این «لا» قبل از فعل مضارع به کار می‌رود و معنای آن را «منفی» می‌کند.
مثال: لا يَكْتُبُ = لا يَكْتُبُ: نمی‌نویسد

- «لا» نفی نهی: این «لا» نیز قبل از فعل مضارع به کار می‌رود و معنای فعل مضارع را به «امر منفی» تغییر می‌دهد.
مثال: لا تَزُجُ = لا تَزُجُ: برنگرد / لا تَجْلِسُ = ننشین / لا تَذْهَبَنَّ = نروید ← جمع مؤنث
 ناگفته نماند که فرق «لای نفی مضارع» با «لای نهی» در این است که «لای نفی مضارع» با آخر فعل اصلاً کاری ندارد، ولی «لای نهی»، آخر فعل را تغییر می‌دهد؛ یعنی یا «ساکن» می‌کند یا نون آخر فعل را حذف می‌کند، البته به جز جمع‌های مؤنث که «نون» آن‌ها هیچ وقت حذف نمی‌شود! خوب است بدانیم که به این تغییرات، «مجزوم کردن» گفته می‌شود.

نکته: لای نهی در صیغه‌های «غایب» و «متکلم» به صورت «نبايد» ترجمه می‌شود.

- مثال: لا يَذْهَبُ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْيَوْمَ:** علی امروز نباید به مدرسه برود.
- اکنون در این درس، با نوع چهارم «لا» آشنا می‌شوید که در عربی بسیار پرکاربرد است. به این «لا»، «لای نفی جنس» می‌گوییم.
- «لای نفی جنس»: این «لا» غالباً به معنای «هیچ ... نیست.» به کار می‌رود و وجود اسمی را که پس از لای نفی جنس می‌آید، به طور کلی نفی می‌کند.
 (ساده‌ترش یعنی این‌که در معنا، وجود اسم بعد از فودش را مُکِبَر می‌شود و به کلی می‌زنه زیرش!)
- برای فهم بهتر و دقیق‌تر مفهوم «لای نفی جنس»، به فرمول کلی آن و مثال‌هایش توجه کنید:

فرمول:	لا + اسم فتحه‌دار (ت) «بدون «ال» و «نون» ... ← معنای «هیچ + ترجمه اسم نکره + ... + نیست»
مثال (۱)	﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ «جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).»
مثال (۲)	لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
مثال (۳)	لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.
مثال (۴)	لَا طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ: هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

توجه: در مثال (۱)، به جای این‌که ترجمه کنیم: «هیچ دانشی برای ما نیست.»، ترجمه کردیم: «هیچ دانشی نداریم.» در حقیقت، به جای «برای ما نیست» از معادل آن، یعنی «نداریم» استفاده کردیم که هر دو درست است، ولی «نداریم» شیواتر و پرکاربردتر است!

نکته: از ویژگی‌های «لای نفی جنس» این است که اولاً همیشه پس از این «لا» فقط «اسم» می‌آید نه فعل! ثانیاً: هیچ وقت «اسم فتحه‌دار» از آن جدا نمی‌شود و همیشه بعد از «لای نفی جنس» می‌آید! ثالثاً: آن اسم فتحه‌دار را همیشه باید به صورت «نکره» ترجمه کنیم.

خوب است بدانید که اسم و خبر «لای نفی جنس» نیز مانند اسم و خبر «حروف مشبّهة بالفعل» است؛ یعنی اسمش منصوب و خبرش مرفوع می‌باشد، با این تفاوت که اسم «لای نفی جنس» همیشه یک اسم ظاهر است که فتحه دارد.

مثال: لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: هیچ چیزی بهتر از اخلاق نیکو نیست.
 اسم «لا»، خبر «لا» و مرفوع به ضمه
 (بدون «ال» و دارای فتحه)

نکته: خبر «لای نفی جنس» اغلب به صورت «جَازٌ و مجرور» می‌آید.

مثال: لا طفلٌ في البيتِ: هیچ کودکی در خانه نیست. / لا خائِنٌ في صفِّنا: هیچ خیانت‌کاری در کلاس ما نیست.
 خبر «لا» خبر «لا»

توجه: گاهی خبر «لای نفی جنس» از جمله حذف می‌شود.

مثال: لا إلهَ أموذوا إلا الله: هیچ معبودی جز «الله» وجود ندارد (نیست). / لا شكَّ إفیه: هیچ شکی در آن نیست. / لا بأس إبه: [هیچ] اشکالی ندارد.
 خبر محذوف «لا» خبر محذوف «لا» خبر محذوف «لا»

توجه: در زبان عربی به لای نفی، «لا التافیه»؛ به لای نهی «لا التاهیه»؛ و به لای نفی جنس «لا التافیه للجنس» گفته می‌شود.

حالا تو بگو

عَيْنٌ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ لِلْفَرَاغِ. (یک کلمه مناسب برای جای خالی مشخص کن.)

۱- لا مَعَ الْقَبْحِ. (جَمَالًا - جَمَالٌ - جَمَالَ): هیچ زیبایی‌ای همراه با زشتی نیست.

پ جَمَالَ [کلمه پس از لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» است و فتحه (ـ) می‌گیرد.]

۲- لا فِي هَذَا الشَّارِعِ الْأَنْ. (سَيَّارَةٌ - سَيَّارَةٌ - السَّيَّارَةُ): اکنون هیچ اتومبیلی در این خیابان نیست (وجود ندارد).

پ سَيَّارَةٌ [کلمه پس از لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» است و فتحه (ـ) می‌گیرد.]

۳- لا لِلْمَتَكَاسِلِ. (نَجَاحٌ - فَشَلٌ - نَوْمٌ): هیچ موفقیتی برای [شخص] تنبل نیست (وجود ندارد).

پ نَجَاحٌ [با توجه به معنا و مفهوم عبارت فقط «نجاح: موفقیت» می‌تواند در جای خالی قرار گیرد. دو واژه دیگر، یعنی «فشل: شکست، شکست خوردن» و «نوم: خواب» معنای درستی برای جای خالی ایجاد نمی‌کنند.]

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ حَبَّرْهَا.

(این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن. سپس اسم لای نفی جنس و خبرش را مشخص کن)

۱- لا خَيْرٌ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **پ** هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر همراه با کردار.

خَيْرٌ: اسم لای نفی جنس / فِي قَوْلٍ: خبر لای نفی جنس

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

جِهَادٌ: اسم لای نفی جنس / كَجِهَادِ النَّفْسِ: خبر لای نفی جنس

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

لباسٌ: اسم لای نفی جنس / أَجْمَلٌ: خبر لای نفی جنس

۴- لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ فقری مانند نادانی، و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

فَقْرٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْجَهْلِ: خبر لای نفی جنس / مِيرَاثٌ: اسم لای نفی جنس / كَالْأَدَبِ: خبر لای نفی جنس

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

سَوْءٌ: اسم لای نفی جنس / أَسْوَأُ: خبر لای نفی جنس

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۴ (خودت را بیازمای)

إِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی زیر را پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ أَلَمْ تَرَ: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟

پ نمی‌دانند نوع «لا» در «لا يَعْلَمُونَ»: لای نفی (لا + مضارع ساده = لای نفی مضارع)

۲- ﴿وَ لَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

پ اندوهگین نکند (نباید غمگین کند) - از آن نوع «لا» در «لا يَخْزُنُ»: لای نهی (لا + مضارع مجزوم = لای نهی)

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

پ هیچ شکی در آن نیست. نوع «لا» در «لا رَيْبَ»: لای نفی جنس (لا + اسم مفتوح بدون «ال» و «تنوین» = لای نفی جنس)

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

..... در دین

[پ] هیچ اجباری - نیست نوع «لا» در «لا إِكْرَاهَ»: لای نفی جنس (لا + اسم مفتوح بدون «ال» و «توین» = لای نفی جنس)

۵- لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

[پ] از آن چه که [خودتان] نمی خورید به فقرا و نیازمندان نخورانید (غذا ندهید).

نوع «لا» در «لا تَطْعَمُوا»: لای نهی «لا + مضارع مجزوم» / لا تَأْكُلُونَ: لای نفی «لا + مضارع»

واژگان

فعل

فَازَ: رستگار شد (مضارع: يَفُوزُ)	إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)
فَازَ + بِ: به دست آورد، کسب کرد	أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يَبْصُرُ)
	رَزَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزْعَمُ)

اسم

الطَّيْنِ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	الْبَدَلُ: جانشین، «جمع: الأبدال»
الْعَصَبِ: پی، عصب، «جمع: الأعصاب»	الْجُزْمُ: پیکر، «جمع: الأجرام»
الْعِظْمِ: استخوان، «جمع: العظام»	الْحَدِيدُ: آهن
اللَّحْمِ: گوشت، «جمع: اللُّحوم»	الدَّاءُ: بیماری = الْمَرَضُ، ≠ الشَّفاءُ، الصَّحَّةُ
النَّحَاسِ: مس	الدَّوَاءُ: دارو، درمان
	سَوِيٌّ: جُزْ

واژگان تمارین و درسنامه

فعل

سَارَعَ: شتافت (مضارع: يُسَارِعُ)	أَسْرَى: حرکت داد (مضارع: يُسْرِي)
سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)	أَفْلَحَ: رستگار شد (مضارع: يَفْلَحُ)
صَلَّ: گم شد (مضارع: يَصِلُ)	أَبْرَأُ: بی گناه می شمارم (مضارع متکلم وحده از بُرَأُ: بی گناه شمرد / مضارع: يُبْرِئُ)
عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: يَعْقِلُ)	أَحْسِنُوا: نیکی کنید (امر از: أَحْسَنُ / يُحْسِنُ)
كَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: يَكْتُمُ)	أَوْفُوا: وفا کنید، پایبند باشید (امر از: أَوْفَى / يُوفِي)
كونوا: باشید (امر از كان / يكون)	تَمَتَّى: آرزو کرد (مضارع: يَتَمَتَّى)
لا تُمَيِّتُوا: نمیرانید (نهی از أمات: میراند / يميت)	جادِلْ: بحث کن (امر از: جادل / يجادل)
يَلِي: می آید (مضارع از: ولى) (ما يلي: آن چه که می آید)	حَمَلَ: تحمیل کرد (مضارع: يُحْمَلُ)
	حَدُوا: بگیرد (امر از: أخذ / يأخذ)

اسم

الدَّلِيلُ: راهنما	أَسْوَأُ: بدتر / بدترین (اسم تفضیل)
الرَّيْبُ: شک	الأقْواءُ: دهانها (جمع «قَم»)
العَصَاةُ: آرمیوه گیری (اسم مبالغه)	الأمّارةُ: بسیار امرکننده (اسم مبالغه)
العَلَامُ: بسیار دانا (اسم مبالغه)	الْبُعْثُ: رستاخیز
الْقُرْآنُ: خواندن	الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوضُ: ساختمان استوار

الْمَفْسَدَة: مایه تباهی	الْحَمْرَاء (مؤنث): قرمز (الْأَحْمَر: مذکر)
الْمَوْصَل: رسانا (اسم فاعل)	الْخَاشِع: فروتن (اسم فاعل)
النَّقَاد: نقدکنندگان (جمع «ناقد»)	الْخَيْط: نخ، [رشته]

مترادف

قَدْر (ارزش) = قِيَمَة (ارزش)	دَوَاء (دارو، درمان) = شِفَاء، صِحَّة، عِلاج (درمان، تندرستی)
الأَفْعَال (کارها، کردارها) = الأَعْمَال (کارها)	داء (بیماری) = مَرَض، عِلَّة (بیماری)
لا تَطْلُب (درخواست نکن، نخواه) = لا تُرِدْ (نخواه)	تَرَعَمَ (گمان می کنی) = تَنْظَنُ، تَرَى، تَحْسَبُ (گمان می کنی، می پنداری)
جَهْلًا (از روی نادانی (نابخردانه)) = جَهَالَةً، حَمَاقَةً (از روی نادانی و حماقت (نابخردانه))	العَالَم (جهان) = الدُّنْيَا (جهان)
سَوِيٌّ (جز، به جز) = غَيْرٌ، إِلَّا (جز، به جز)	الْأُمُّ (مادر) = أَوْلَادَة (مادر)
عَفَاف (پاکدامنی) = عِفَّة (پاکدامنی)	مَوْتِي (مردگان) = أَمْوات (مردگان)
أ (آیا) = هَل (آیا)	الْفَاخِر (افتخارکننده) = الِّمَفْتَخِر (افتخارکننده)
إِنطَوِي (به هم پیچیده شد) = اِنْتَفَّ (به هم پیچیده شد، پیچیده شد)	تَرَى (۱) می بینی (۲) می پنداری = (۱) تُشَاهِدُ، تَنْظُرُ (۲) تَنْظَنُ، تَحْسَبُ، تَرَعَمَ (۱) می بینی (۲) می پنداری
أَب (پدر) = وَالِد (پدر)	فَخَّر (افتخار) = اِفْتِخَار (افتخار)
إِمْرِي (امروز) (انسان) = إِنْسَان، مَرء (انسان)	ما تُبْصِرُ (نمی بینی) = لا تُشَاهِدُ، لا تَنْظُرُ، لا تَرَى (مشاهده نمی کنی، نمی بینی)
أَهْلُ العِلْمِ (دانشمندان) = العُلَمَاء (دانشمندان)	لا تَشْعُرُ (احساس نمی کنی) = لا تُحِشُّ، لا تُدْرِكُ (احساس نمی کنی، درک نمی کنی)
النَّسَب (دودمان) = الأَسْلَاطَة (دودمان)	جَرَم (بیکر) = جَسَد، جِسْم، بَدَن (بیکر، بدن)
ثَابِت (استوار) = راسِخ (استوار)	سَوِيٌّ (جَز) = إِلَّا (جَز)
أَدَب (ادب) = تَرْبِيَة (تربیت، ادب)	فازَ (رستگار شد) = نَجَحَ (موفق و پیروز شد)
	أَكْفَاء (یکسان [ها]) = أَمْثال (یکسان [ها])

متضاد

مَوْتِي (مردگان) ≠ أَحْيَاء (زندگان)	دَوَاء (دارو، درمان) ≠ داء (بیماری)
أَسْوَأ (بدتر / ترین) ≠ أَحْسَن (بهتر / ترین)	الأبَاء (پدران) ≠ الأُمَّهَات (مادران)
الأَكْبَر (بزرگ تر) ≠ الأَصْغَر (کوچک تر)	عِلْم (دانش) ≠ جَهْل (نادانی)
الرِّجَال (مردان) ≠ النِّسَاء (زنان)	عَقْل (خرد) ≠ جَهْل، جَهَالَة (نادانی)
أَهْلُ العِلْمِ (دانشمندان) ≠ الأَجْهال (نادانان)	صَغِير (کوچک) ≠ كَبِير (بزرگ)
الْمُتَرَدِّد (دودل) ≠ العازم (مُصَمِّم)	أَب (پدر) ≠ أُم، وَالِدَة (مادر)

جمع مکسر

أَفْواه مفرد قَم (دهان)	مَوْتِي مفرد مَيِّت، مَيِّت (مُرده)	الأَشْعار مفرد الشَّعْر (شعر)
قُلُوب مفرد قَلْب (قلب، دل)	أَحْيَاء مفرد حَيٍّ (زنده)	أَكْفَاء مفرد كُفْء / كُفْوء (یکسان، همانند)
الرِّمْلَاء مفرد الرَّمِيل (هم‌شاگردی، همکار، هم‌سفر)	أَعْمال مفرد عَمَل (عمل، کار)	الأَفْعال مفرد أَفْعَل (کار، کردار)
نِعَم مفرد نِعْمَة (نعمت)	الْمَساكين مفرد الْمِسْكِين (نیازمند، فقیر)	الأبَاء مفرد الأب (پدر)
حَوَائِج مفرد حَاجَة (نیاز)	أَطْعِمَة مفرد طَعَام (غذا، خوراک)	الرِّجَال مفرد الرِّجُل (مرد)
	نُقَاد مفرد نَاقِد (نقدکننده)	أَسْماء مفرد إِسْم (اسم، نام)

قیمة كل امرئ ما يحسنه. أمير المؤمنين علي عليه السلام
ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام (از شعرهای نسبت داده شده به امام علی «بر او درود باد»)

الداء و الدواء (بیماری و دارو)

فعل مضارع گاهی با حرف «ما» منفی می‌شود.
ما تُبْصِرُ = لا تُبْصِرُ
تُبْصِرُ: مضارع مزید از باب افعال
تَشْعُرُ: مضارع مجزئ

دَوَاؤُكَ	فِيكَ	وَ	مَا تُبْصِرُ	وَ	دَاوُوكُ	مِنْكَ	وَ لَا تَشْعُرُ
دارویت	در تو [است]	و	نگاه نمی‌کنی	و	بیماری تو	از تو [است]	و احساس نمی‌کنی
دارویت در [خود] توست و [تو] نمی‌بینی و بیماریات [نیز] از [خود] توست و [تو] احساس نمی‌کنی.							

تَزَعَمُ: مضارع مجزئ
أَنَّ: از حروف مشبهة بالفعل
انْطَوَى: فعل ماضی باب انفعال از ریشه «طَوَى»
أَكْبَرُ: اسم تفضیل

أَ	تَزَعَمُ	أَنَّكَ	جِرْمٌ	صَغِيرٌ	وَ	فِيكَ	انْطَوَى	العَالَمُ	الأَكْبَرُ
آیا	می‌پنداری	که تو	پیکری	کوچک	در	در تو	به هم پیچیده	جهان	بزرگ‌تر
آیا می‌پنداری که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است (گنجیده است)؟									

الناس أكفاء (مردم همسان هستند)

مِنْ جِهَةٍ...: از جانب...
الأبَاء (مفردش «الأب»): پدران، نیاکان

النَّاسُ	مِنْ جِهَةٍ	الأبَاءِ	أَكْفَاءٌ	أَبُوهُمْ	آدَمَ	وَ	الأُمَّ	حَوَاءُ
مردم	از جانبِ	پدران	همسان‌ها [هستند]	پدرشان	آدم	و	مادر	حوا [است]
مردم از جانبِ پدران (نیاکان) همسان هستند؛ پدر آن‌ها آدم و مادر [شان] حوا است.								

«ما» خبر است برای «قدر» (مبتدا).
يُحْسِنُ: مضارع مزید از باب افعال

وَ	قَدْرٌ	كُلُّ	أَمْرِي	مَا	كَانَ	يُحْسِنُهُ
و	ارزش	هر	انسانی	[به] چیزی که	-	خوب انجام می‌دهد آن را
و ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد						

لِ: لام مالکیت

وَ	لِلرِّجَالِ	عَلَى	الأَفْعَالِ	أَسْمَاءُ
و	برای مردان (انسان‌ها)	بر، برای	کارها (کردارها)	نام‌هایی [است]
و انسان‌ها با کارهایشان، نام‌هایی دارند. (انسان‌ها با کارهایشان شناخته شده و با آن نامیده می‌شوند).				

فَزُ: فعل امر از: فَازُ / يَفُوزُ
لَا تَطْلُبُ: فعل نهی و مجزئ

فَ	فَزِبْ	عِلْمٍ	وَ	لَا تَطْلُبُ	بِهِ	بَدَلًا
پس	رستگار شو با	دانشی	و	نخواه، مجوی	به جای آن	جایگزینی
پس دانش را به دست بیاور و برایش جایگزینی نخواه.						

«خبر» اگر جمع بیاید، به شکل مفرد ترجمه می‌شود. مانند: مَوْتِي و أَوْحِيَاءِ

فَ	النَّاسِ	مَوْتِي	وَ	أَهْلُ الْعِلْمِ	أَحْيَاءِ
زیرا (که)	مردم	مُردگان [هستند]	و	دانشمندان	زندگان
که مردم مُرده و اهل دانش (دانشمندان) زنده‌اند.					

الْفَخْرُ بِالْعَقَابِ (افتخار، به پاکدامنی است)

فَاخِرُ: اسم فاعل

به «أَنَا»: فقط، تنها «أَدَاتُ حَصْرٍ» گفته می‌شود.
أَيُّهَا الْفَاخِرُ: ای افتخارکننده، ای که افتخار می‌کنی

أَيُّهَا	الْفَاخِرُ	جَهْلًا	بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا	النَّاسِ	لِأُمَّ	وَ	لِأَبٍ
ای	افتخارکننده	ناخردانه، از روی نادانی	به دودمان، به اصل و نسب	تنها	مردم	برای یک مادر	و	برای یک پدر [هستند]
ای که ناخردانه، افتخارکننده به دودمان هستی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می‌کنی)، مردم فقط از یک مادر و یک پدر هستند.								

گاهی فعل «زأی / یری» معنی «گمان کردن، پنداشتن» می‌دهد.
 تَرا = تَری: مضارع مخاطب
 خَلِقُوا: ماضی مجهول و مجرد

سیوی = إلی

ثابت: اسم فاعل

هَلْ	تَرَاهُمْ	خَلِقُوا	مِنْ	فِضَّةٍ	أَمْ	حَدِيدٍ	أَمْ	نُحَاسٍ	أَمْ	ذَهَبٍ
آیا	می‌بینی آن‌ها را	[که] خلق شده‌اند	از	نقره	یا	آهن	یا	مس	یا	طلا

آیا آنان را می‌بینی (آیا می‌پنداری) که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بَلْ	تَرَاهُمْ	خَلِقُوا	مِنْ	طَيِّبَةٍ
بلکه	می‌بینی آن‌ها را	[که] آفریده شده‌اند	از	تگه‌گلی، گلی

بلکه آنان را می‌بینی که از [تگه]گلی آفریده شده‌اند.

هَلْ	سِوَى	لَحْمٍ	وَ	عَظْمٍ	وَ	عَصَبٍ
آیا	جز	گوشتی	و	استخوانی	و	پی [هستند]

آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

إِنَّمَا	الْفَخْرُ	لِعَقْلِ	وَ	ثَابِتٍ	وَ	حَيَاءٍ	وَ	عَفَافٍ	وَ	أَدَبٍ
تنها	افتخار	برای عقلی	و	ثابت	و	شرم	و	پاکدامنی (عفت)	و	ادب [است]

افتخار تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.

حَوْلَ النَّصِّ (پیرامون متن)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ النَّحْطًا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (✓) (✗)

(درست و نادرست را براساس متن درس، مشخص کن.)

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

دوای ما در [خود] ماست و ما به آن نگاه می‌کنیم (آن را می‌بینیم) و درد ما از [خود] ماست و ما آن را احساس می‌کنیم.

پ نادرست؛ زیرا در متن درس آمده است: «دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ...» (✗)

۲- اَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

افتخار، به خرد و شرم و پاکدامنی و ادب است.

پ درست؛ زیرا در بیت آخر آمده است: «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ.» (✓)

۳- خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طَيِّبَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.

انسان از [تگه] گلی آفریده شده است، در حالی که او گوشت و استخوان و عصب (پی) است.

پ درست؛ همان طوری که در بیت هشتم آمده است. (✓)

۴- قِيمَةٌ كُلُّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

ارزش هر انسانی به کارهای نیکویش است.

پ درست؛ در عنوان شعر صریحاً به این نکته اشاره شده است: «قِيمَةٌ كُلُّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهَا.» (✓)

۵- اَلتَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.

فخر فروشی به دودمان (اصل و نسب)، پسندیده است.

پ نادرست؛ زیرا در بیت اول شعر دوم آمده است: «أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا...» و این بیت به ما نشان می‌دهد که نباید به نسب افتخار کرد! (✗)

۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.

اهل دانش (دانشمندان) زنده‌اند، اگرچه مُرده باشند.

پ درست؛ زیرا در بیت پنجم آمده است: «... وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ» (✓)

؟ تمارین

اَلتَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَغِيَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ. (تمرین اول: در جای خالی کلمه‌ای مناسب برای توضیحات زیر، از واژه‌نامه درس قرار بده.)

۱- أَلْ عُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ. (پ) نُحَاسٌ / مس، یک عنصر فلزی مانند آهن، و رسانای گرما و برق است.

۲- أَلْ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ. (پ) لَحْمٌ / گوشت، ماده‌ای قرمز از بدن حیوان است که از آن غذاهایی درست می‌شود.

[«تُصْنَعُ»: ساخته می‌شود، درست می‌شود]

- ۳- آذ حَبِطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحَشُّ. (پ) عَصَبٌ / پی (عصب)، رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که در آن، حس جریان دارد.
- ۴- آذ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ. (پ) عَظْمٌ / استخوان، یک بخش نیرومند از بدن است که بر آن گوشتی (گوشت) است.
- ۵- آذ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. (پ) طِينٌ / گِل، خاکی آمیخته با آب است.
- التَّمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرَجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (تمرین دوم: از آن چه که می‌آید [مواردی] را که از تو خواسته شده، استخراج کن.)**

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ ۱- اَلْمُبْتَدَأُ وَ اِغْرَابُهُ:

(پ) ۱- دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه / دَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه

أ تَرْعَمُ أَنَّكَ حِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ ۲- اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ اِغْرَابِيٌّ:

(پ) ۲- الْأَكْبَرُ: اسم تفضیل / صفت

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْاَبَاءِ اَكْفَاءٌ اَبُوهُمْ اَدَمٌ وَ الْاُمُّ حَوَاءُ ۳- اَلْخَبَرُ وَ اِغْرَابُهُ:

(پ) ۳- اَكْفَاءٌ: خبر و مرفوع به ضمه / اَدَمٌ: خبر و مرفوع به ضمه / حَوَاءُ: خبر و مرفوع به ضمه

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرَّجَالِ عَلَيَّ الْاَفْعَالِ اَسْمَاءُ ۴- اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

(پ) ۴- اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرُّجَالِ جَمْعُ «الرَّجُلِ» / «الْاَفْعَالِ» جَمْعُ «الفِعْلِ» / «اَسْمَاءُ» جَمْعُ «اسْمِ»

فَقُرْ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ اَهْلُ الْعِلْمِ اَحْيَاءُ ۵- فِعْلُ النَّهْيِ:

(پ) ۵- لَا تَطْلُبُ: فعل نهی

اَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ اِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ ۶- اِسْمُ الْفَاعِلِ:

(پ) ۶- الْفَاخِرُ: اسم فاعل

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ اَمَّ حَدِيدٍ اَمَّ نَحَاسٍ اَمَّ ذَهَبٍ ۷- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

(پ) ۷- خَلِقُوا: فعل مجهول

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ ۸- اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعُ:

(پ) ۸- تَرَى: فعل مضارع

اِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ نَائِبٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ اَدَبٍ ۹- اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

(پ) ۹- لِعَقْلِ: جار و مجرور

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأْ الْفُرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. (تمرین سوم: جای خالی را در ترجمه آن چه [در زیر] می‌آید، پر کن؛ سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸

(پ) دشنام ندهید / حرف نهی «و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند که به خدا دشنام دهند ...»

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱

(پ) اندوهگین ناسازند / حرف نهی ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را

۳- ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

(پ) تحمل نکن / حرف نهی؛ لا طاقَةَ / لای نفی جنس ... [ای] پروردگارا ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(پ) رحم نمی‌کند / حرف نفی خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

(پ) هیچ چیز / لای نفی جنس ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمِ الْاَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (تمرین چهارم: احادیث [زیر] را ترجمه کن، سپس آن چه را که از تو خواسته شده است، مشخص کن.)

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعُ لَا)

(پ) هر خوراکی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود (برده نشود)، ... هیچ برکتی در آن نیست.

نایب فاعل: اسم / نوع «لا» در «لا يَذْكُرُ»: حرف نفی / لا بَرَكَةَ: لای نفی جنس

۲- لَا تَجْتَمِعُ حَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: اَلْبُخْلُ وَ الْكِبْذُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ اِغْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

(پ) دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغ.

جار و مجرور: فِي مُؤْمِنٍ / حَصَلَتَانِ: فاعل و مرفوع به الف / وَ نَوْعُ فِعْلٍ: فعل مضارع منفی (مفرد مؤنث غایب)

۳- لا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسِدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع الفعل، و اسم الحرف المشبه بالفعل و خبره و إعرابهما)

پ) خشمگین مشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است.

نوع فعل در «لا تَغْضَبْ»: فعل نهی / الغَضَب: اسم إن و منصوب به فتحه / مَفْسِدَةٌ: خبر «إن» و مرفوع به ضمّه

۴- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (المُضَاف إِلَيْهِ وَ نَوْع لا)

پ) هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مضاف‌الیه: التَّفَكُّرُ / نوع «لا»: لای نفی جنس

۵- لا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع لا، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةَ)

پ) به مردم دشنام ندهید که دشمنی را میان آن‌ها به دست می‌آورد (کسب می‌کنید).

نوع «لا»: لای نهی / متضاد «عداوة» = صداقة (دوستی)

۶- لا تَمِثُّوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع لا، وَ إعراب الكلمات التي تحتها خط)

پ) با زیادی غذا و نوشیدنی (با پرخوری) دل‌ها را نمیرانید، زیرا دل هم چون کشت است، هرگاه آب بر آن زیاد شود، می‌میرد.

نوع «لا»: لای نهی / الْقُلُوبُ: مفعول / الطَّعَامُ: مضاف‌الیه

الْقَلْبُ: اسم إن / الزَّرْعُ: مجرور به حرف جرّ / الْمَاءُ: فاعل

۷- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عيسى بن مريم عليه السلام (نوع لا، وَ إعراب الكلمات التي تحتها خط)

پ) حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد؛ نقدکننده سخن (سخن سنج) باشید. [«نقاد»: جمع «ناقد، نقدکننده»]

نوع «لا»: لای نهی / الْحَقُّ: مفعول / الْبَاطِلُ: مضاف‌الیه

الْبَاطِلُ: مفعول / أَهْلُ: مجرور به حرف جرّ / الْكَلَامُ: مضاف‌الیه

التمرين الخامس: ترجم انواع الفعل في الجمل التالية. (تمرین پنجم: در جملات زیر، انواع فعل را ترجمه کن.)

رجاء + فعل امر یا نهی	۱- رَجَاءً، أَكْتُبَنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِي كُنَّ. امر	لطفاً حلّ پرسش‌ها را با هم‌کلاسی‌ها بستان پ) بنویسید.
ادات شرط + فعل شرط معنای التزامی	۲- إِنْ تَكْتُبَ بِعَجَلَةٍ، فَسَبِّحْ حَطَّكَ قَبِيحاً. مضارع التزامی	اگر با عجله خطت زشت خواهد شد. پ) بنویس.
أَنْ + مضارع معنای التزامی	۳- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ. مضارع التزامی	می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفتر خاطرات پ) بنویسم.
لَنْ + مضارع آینده منفی	۴- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. آینده منفی	انسان [خردمند، روی آثار تاریخی] پ) نخواهد نوشت.
س / سوف + مضارع آینده مثبت	۵- إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ. آینده مثبت	قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ پ) خواهد نوشت.
كان + مضارع ماضی استمراری	۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِيْنَهُ. ماضی استمراری	هنگامی که او را دیدم، تمرینش را پ) می‌نوشت.
قد + مضارع گاهی / شاید	۷- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُوْلُ تَمَارِيْنَ الدَّرْسِ. گاهی / شاید	تنبه، تمرین‌های درس را پ) گاهی می‌نویسد (شاید بنویسد).
لا + مضارع عادی مضارع منفی	۸- يَا تَلَامِيْذُ، لِمَ لا تَكْتُبُوْنَ التَّرْجَمَةَ؟ مضارع منفی	ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را پ) نمی‌نویسید.
لا + مضارع مجزوم نهی	۹- رَجَاءً لا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ. نهی	لطفاً روی جلد کتاب پ) ننویسید.
قد + ماضی ماضی نقلی	۱۰- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيْقَتِهَا. ماضی نقلی	او نامه‌ای به دوستش پ) نوشته است.

ل + مضارع مجزوم باید	۱۱- لَيَنْتَكِبَنَّ جَمَلًا جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا. باید + التزامی	در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا پ باید بنویسیم.
لم + مضارع معنای ماضی منفی	۱۲- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسٍ. معنای ماضی منفی	من دیروز تکلیف‌هایم را پ ننوشتم.
ما + ماضی معنای ماضی منفی	۱۳- مَا كَتَبْنَا شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ. ماضی منفی	روی دیوار چیزی پ ننوشتیم.
ماضی: ء - مجهول	۱۴- كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللُّوحِ. ماضی مجهول	حدیثی روی تخته پ نوشته شد.
كان + مضارع ماضی استمراری	۱۵- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ. ماضی استمراری	جواب‌ها را پ می‌نوشتند.
كان + (قد) ماضی ماضی بعید	۱۶- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرَسَهُمْ. ماضی بعید	درسشان را پ نوشته بودند.
مضارع: ء - مجهول	۱۷- يُكْتَبُ نَصٌّ قَصِيرٌ. مضارع مجهول	متنی کوتاه پ نوشته می‌شود.

التَّوْبَةُ السَّادِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنِ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْخَمْرَاءِ.
(تمرین ششم: در این عبارات اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن، سپس ترجمه واژگان قرمز (رنگی) را مشخص کن.)

- ۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [البقره: ۱۷۱]
پاک است آن [خدای] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
پ اسرئ: حرکت داد / لیلًا: شبانه
- ۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَايِهِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [التخل: ۱۲۵]
و با آنان با [شبهه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
پ جادل: بحث کن / ضل: گمراه شده [است]
- ۳- ﴿... يَقُولُونَ يَا أَفْوََاهُ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]
با دهان‌هایشان [زبان‌هایشان] چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کنند داناتر است.
پ افواه: دهان‌ها / یکتومون: پنهان می‌کنند
- ۴- ﴿... وَ مَا أَزْبَى نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [یوسف: ۵۳]
و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این که پروردگارم رحم کند.
پ ما ازبئ: بی‌گناه نمی‌شمارم / امارة: بسیار دستوردهنده
- ۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱ و ۲]
به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.
پ قد افلح: رستگار شده‌اند [در این جا به خاطر جمع بودن فاعل، فعل مفرد به صورت جمع ترجمه شده است] / خاشعون: فروتن‌اند [«خاشعون» در این آیه شریفه، نقش خبر دارد، به همین دلیل به صورت «فروتن‌اند»، ترجمه شده است]
- ۶- ﴿... قَالُوا لَا عَلِيمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.
پ علام: بسیار دانا
- ۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقره: ۱۹۵]
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
پ احسنوا: نیکی کنید
- ۸- ﴿... وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الانبیاء: ۳۲]
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

اسم فاعل: الْمُؤْمِنُونَ، خَاشِعُونَ، الْمُحْسِنِينَ اسم مفعول: مَحْفُوظًا
اسم مکان: الْمَسْجِدِ اسم تفضیل: أَحْسَنُ، أَعْلَمُ
اسم مبالغه: أَمَارَةٌ، عَلَامٌ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (تمرین هفتم: در جای خالی کلمه مناسبی قرار بده.)

۱- سئِلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا». () لِأَنَّ () لَا () فَإِنَّ ()

از مدیر پرسیده شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست.»

پ لا ← با توجه به شرایط «طالب» اسمی مفتوح بدون ال و تنوین (نیاز به لای نفی جنس)

۲- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. () أَنْ () لَكِنَّ () لَعَلَّ ()

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند، ولی راهنما حاضر نشد.

پ لَكِنَّ ← میان دو جمله برای تکمیل و رفع ابهام

۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرُ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ. () لَيْتَ () إِنْ () لَكِنَّ ()

این تمرین آسان است، ولی بیشتر هم‌شاگردی‌ها (هم‌کلاسی‌ها) ترسیده‌اند.

پ لَكِنَّ ← برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش به کار می‌رود.

۴- قَالَ الْمُدِيرُ طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. () لَا () لَنْ () لَمْ ()

مدیر گفت: هیچ دانش‌آموزی در امتحانات مردود نیست.

پ لا ← پس از «لَنْ» و «لَمْ» فعل مضارع به کار می‌رود، نه اسم.

۵- تَمَتَّى الْمُزَارِعُ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا! () كَأَنَّ () لِأَنَّ () لَيْتَ ()

کشاورز آرزو کرد: «کاش باران، زیاد ببارد!»

پ لَيْتَ ← بیان آرزو

۶- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟ () لَكِنَّ () أَنْ () لَا ()

آیا نمی‌دانی که شکیبایی کلید گشایش است؟

پ أَنْ ← به معنای «که» و پیوند دهنده دو جمله.

۷- لِمَاذَا تَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ. () أَنَّهُ () لِأَنَّهُ () لَيْتَ ()

چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

پ لِأَنَّهُ ← در پاسخ به «لماذا»

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (تمرین هشتم: در جای خالی، کلمه مناسبی قرار بده.)

۱- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ () خَوَائِجِ () خَوَائِجِ () خَوَائِجِ ()

پ خَوَائِجِ ← اسمِ أَنْ و منصوب (بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خداوند بر شماست.)

۲- إِنْ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ () الْخُلُقِ () الْخُلُقِ () الْخُلُقِ ()

پ الْخُلُقِ ← خبرِ إِنْ و مرفوع (بی‌گمان بهترین کار نیک، اخلاق نیک است.)

۳- «فَاضْبِرْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ» غَافِرٌ: ۵۵ () حَقٌّ () حَقًّا () حَقِّي ()

پ حَقٌّ ← خبرِ إِنْ و مرفوع («پس صبر کن، قطعاً وعده خداوند حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن.»)

۴- «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنْ كَانَ مَسْئُولًا» الْإِسْرَاءُ: ۳۴ () الْعَهْدِ () الْعَهْدِ () الْعَهْدِ ()

پ الْعَهْدِ ← اسمِ إِنْ و منصوب («به عهد و پیمان پایبند باشید، زیرا عهد و پیمان مورد سؤال است.»)

۵- «إِنْ رَحِمَتِ اللَّهُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» الْأَعْرَافُ: ۵۶ () قَرِيبٌ () قَرِيبًا () قَرِيبِ ()

پ قَرِيبٌ ← خبرِ إِنْ و مرفوع («بی‌گمان رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.»)

۶- «وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنْ اللَّهُ رَحِيمٌ» الْبَقَرَةُ: ۱۹۹ () غَفُورٌ () غَفُورًا () غَفُورِ ()

پ غَفُورٌ ← خبرِ إِنْ و مرفوع («و از خداوند طلب آمرزش کنید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»)

۷- «لَا تُذْرِي لَعَلَّ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» الْطَّلَاقُ: ۱ () اللَّهُ () اللَّهُ () اللَّهُ ()

پ اللَّهُ ← اسمِ لَعَلَّ و منصوب («نمی‌دانی شاید خدا پس از آن، پیشامدی نو پدید آورد.»)

سؤالات با علامت سفت ترین سؤال های هر بخش. اگر به کم تر از ۲۰، اضنی نمی شی، بعد از تسلط روی سؤال های دیگر، برو سراغ اون ها.

سؤال های ترجمه محور

ترجم الكلمات التي تحته خط:

- ۱- وَ فِيكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (نهایی فرداد ۹۹) ۲- هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ نَحَاسٍ. (نهایی دی ۹۹ و فرداد ۱۴۰۰)
- ۳- هَلْ سَوَى لِحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ. (نهایی فرداد ۱۴۰۱ و قارچ دی ۹۹) ۴- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءٌ. (کافی ها - کفایت ها - همانند ها) (نهایی دی ۱۴۰۰)
- ۵- الْحَدِيدُ مُوصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرَبَاءِ. (نهایی دی ۱۴۰۲) ۶- يَنْطَوِي الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ فِي الْإِنْسَانِ. (نهایی فرداد ۱۴۰۲)

عَيِّنِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ وَ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

فَارَ - اجْتَهَدَ - الذَّاءُ - نَجَحَ - الدَّوَامُ - الشِّفَاءُ

۷- ≠ ۸- =

عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:

- ۹- العَظْمُ (۱) العَصَبُ (۲) الطَّيْنُ (۳) اللَّخْمُ (۴) (نهایی دی ۱۴۰۲)
- ۱۰- نُقَادُ (۱) طَّلَابُ (۲) تَقَاحُ (۳) عُمَالُ (۴) (نهایی قارچ دی ۹۷)
- ۱۱- الْإِخْوَةُ (۱) الْأُمَّهَاتُ (۲) الْأَبَاءُ (۳) الْأَقْرَابُ (۴) (نهایی شهریور ۱۴۰۲)
- ۱۲- هَلْ سَوَى لِحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ: ۱۳- الْأَبْدَالُ شَبِيهَةٌ لِلْأَصُولِ:

إِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

- ۱۴- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبُدَ اللَّهَ. (۱) بگو که من امر شدم که خداوند را بپرستم.
- ۱۵- إِنْ الْحَيَاةَ فَانِيَةً لَعَلْنَا نَقْهَمُ. (۱) قطعاً زندگی فانی است، کاش بفهمیم.
- ۱۶- لِيَتَّكُمُ تُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ. (۱) کاش در کارهای نیک بشتابید.
- ۱۷- يَا لَيْتَنَا قَرَأْنَا دَرُوسَنَا. (۱) ای کاش درس هایمان را بخوانیم.
- ۱۸- ﴿لَا يَخْرُتُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (۱) گفتارشان تو را اندوهگین نکند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- (۲) گفتار آنها تو را ناراحت نمی کند، همه ارجمندی ها از آن خداست.
- ۱۹- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (۱) و با آنان با (روشی) که نیکوست جنگ کن.

كَمِّلِ الْفُرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- ۲۰- لَعَلَّ الْحَافِلَةَ تَأْتِي إِلَى الْمَوْقِفِ وَلَكِنَّ الْبِطَاقَةَ غَالِيَةً جِدًّا. اتوبوس به ایستگاه و بلیط بسیار گران است.
- ۲۱- كَأَنَّ الْغُرَابَ جَاسُوسٌ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَايَةِ. کلاغ، از جاسوسان جنگل است.

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

- ۲۲- أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ مِنْكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (نهایی دی ۹۷ و قارچ دی ۹۹ و دی ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۱)
- ۲۳- هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٌ (نهایی دی ۹۸ و شهریور ۹۹ و شهریور ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۱)
- ۲۴- ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ (نهایی شهریور ۹۸ و دی ۹۸)
- ۲۵- أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ (نهایی فرداد ۱۴۰۰)
- ۲۶- وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ. (نهایی دی ۹۸ و دی ۹۹)
- ۲۷- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (نهایی دی ۹۸ و دی ۹۹)
- ۲۸- فَرُّ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَاهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ. (نهایی دی ۹۹)
- ۲۹- يَفُورُ النَّاسُ بِعِلْمٍ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَطْلُبُوا بِهِ بَدَلًا. (نهایی شهریور ۱۴۰۲)
- ۳۰- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ (نهایی فرداد ۹۸ و قارچ دی ۱۳۹۹)

(نهایی شهریور ۹۹ و فرورد ۱۴۰۲)

(نهایی شهریور ۹۹)

(نهایی شهریور ۹۸)

(نهایی دی ۹۷ و شهریور ۱۴۰۲)

(نهایی دی ۹۷ و قارچ دی ۹۹)

(نهایی فرورد ۹۹)

(نهایی فرورد ۹۹)

(نهایی دی ۱۴۰۰)

(نهایی دی ۱۴۰۲)

(نهایی فرورد ۱۴۰۲)

(نهایی قارچ دی ۹۷)

(نهایی شهریور ۱۴۰۱)

(نهایی شهریور ۱۴۰۱)

(نهایی قارچ دی ۱۴۰۰)

(نهایی دی ۹۷ و دی ۹۸)

(نهایی شهریور ۹۹ و دی ۱۴۰۱)

(نهایی شهریور ۱۴۰۰)

(نهایی قارچ دی ۹۹)

(نهایی دی ۱۴۰۱)

(نهایی قارچ دی ۹۹)

۳۱- ﴿قَدْ أفلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ﴾

۳۲- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

۳۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾

۳۴- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

۳۵- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾

۳۶- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

۳۷- خُذُوا الْحَقَّ مِن أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ فِي حَيَاتِكُمْ.

۳۸- دُواؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ، فَالْنَاسَ مَوْتَى وَ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءَ.

۳۹- لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

۴۰- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ.

۴۱- ﴿وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنْ النَفْسَ لَأَمَارَةً بِالسَّوْءِ﴾

۴۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

۴۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.

۴۴- إِنَّ النَّاسَ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ.

■ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۴۵- ﴿أَحْسِنُوا إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

۴۶- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

۴۷- قَطَعَ: بُرِيد ← ۱- قُطِعَت شَجَرَةٌ. ۲- كَانَا يَقْطَعَانِ الْأَشْجَارَ. ۳- أَيُّهَا الْفَلَاحُ: لَا تَقْطَعْ شَجَرَةً.

۴۸- كُتِبَتْ قِصَّةٌ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

۴۹- قَدْ تُكْتَبُ تَمَارِينُ الدَّرْسِ.

۵۰- إِنْ تَسْتَغْفِرْ لِمَعَاصِيكَ تُغْفَرْ.

۵۱- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾

■ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ:

۵۲- اجْتَهَدَ: تَلَاشِ كَرْد

۱) لَنْ تَجْتَهِدَ:

۳) لَا تَجْتَهِدُ:

۵) قَدْ اجْتَهَدْتَ:

۵۳- اسْتَغْفَرَ: آمَرِشِ خَوَاسِت

۱) اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ جَمِيعاً:

۳) اسْتَغْفَرَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مَحْمُوداً:

۴) اسْتَغْفِرْ:

سؤال های قاعده محور

■ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ:

۵۴- ﴿قُلْ إِنِّي أُبْرِئُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ﴾ (الفعل المجهول و حرفاً مِنَ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ)

۵۵- لَا تَبَاسُ، لَا بِلَاءَ أَعْظَمَ مِنْ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ. (نوع لا و اسم التفضيل و المصدر)

۵۶- لَا تَكْذِبُوا فَإِنَّ الْكِذْبَ رَأْسُ كُلِّ حَطَأٍ. (نوع الفعل و اسم الحرف المشبه بالفعل و خبره و إعرابهما)

۵۷- ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا، ... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (نوع لا و اسم إن و المضاف إليه و اسم المبالغة)

(نهایی قارچ دی ۹۹ و دی ۱۴۰۱)

■ اسْتَخْرِجِ الْمَطْلُوبَ مِمَّا يَلِي:

۵۸- قَرَأْتُ الْأَشْعَارَ الْمَنْسُوبَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:

۵۹- شَبَّ الْجَهَالُ بِالْمَيْتِ فِي هَذِهِ الْأَشْعَارِ. الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ:

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

۶۰- لَا كَالْكِتَابِ. (الصَّديق - صَدِيق - صَدِيق)

۶۲- هَذَا الْفُسْتَانُ جَمِيلٌ وَ قِيمَتُهُ غَالِيَةٌ. (لَكِنَّ - أَنْ - لَيْت)

۶۴- وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ هـ (تُحْسِنُ - يُحْسِنُ - يُحْسِنُ)

۶۵- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟ (إِنَّ - أَنْ - لَا)

۶۶- ﴿أَعْلَمَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (إِنَّ - أَنْ - لَكِنَّ)

۶۱- الْخَالِقِ سَتَارَ الْعُيُوبِ. (كَأَنَّ - إِنَّ - لَيْت)

۶۳- الْمُسَافِرِ يَعُودُ إِلَى وَطَنِهِ. (لَكِنَّ - لَا - لَيْت)

(نهایی شهریور ۱۴۰۲)

(نهایی قارچ دی ۹۹)

(نهایی قارچ دی ۱۴۰۰)

عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ:

- ٦٧- لَيْتَنِي جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي. (يُشَاهِدُ - أَشَاهِدُ - تُشَاهِدُ)
 ٦٨- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (تَشْكُرُونَ - يَشْكُرُونَ - يَشْكُرُوا)
 ٦٩- رَجَاءٌ لِدُنُوبِكُمْ. (اسْتَغْفَرْتُمْ - اسْتَغْفَرُوا - اسْتَغْفِرُوا)
 ٧٠- السُّبْحَانَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ. (يَحْضُرُونَ - يَحْضُرُ - يَحْضُرْنَ)
 عَيْنُ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ الْمَبَالِغَةِ:
 ٧١- يُنَحِّثُ عَنِ مَعْنَى «الْعَضَارَةِ وَ الْمُؤَصَّلِ» فِي الْمُعْجَمِ.

(نهایی شهر یور ۹۸)
 (نهایی شهر یور ۹۹)
 (نهایی دی ۱۴۰۱)

(نهایی قارچ دی ۱۴۰۰)
 (نهایی دی ۱۴۰۱)
 (نهایی شهر یور ۱۴۰۱)

- ٧٢- لا خَيْرَ فِي مَوَاضِعِ التَّهْمِ.
 ٧٣- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
 ٧٤- ﴿... لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾
 ٧٥- ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
 عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:
 ٧٦- لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (نهایی دی ۹۹)
 ٧٧- لا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. (نهایی فردار ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۱)
 ٧٨- كَأَنَّ الْمَشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ. (نهایی شهر یور ۱۴۰۰)
 ٧٩- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ. (نهایی فردار ۹۹)
 ٨٠- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ. (نهایی قارچ دی ۹۹)
 ٨١- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾

(نهایی فردار ۱۴۰۰)

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- ٨٢- لا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
 الف) لا تُطْعِمُوا:
 ١) فعل نهي، جمع مذکر مخاطب، ثلاثي مزيد، معلوم، معرب / فعلٌ و الجملة فعلية
 ٢) فعل نهي، مفرد مذکر مخاطب، ثلاثي مجزء، معلوم، مبني / فعلٌ و فاعل
 ب) الْمَسَاكِينُ:
 ١) اسمٌ، جمعٌ تكسيرٍ، اسمٌ فاعلٍ، نكرة، مبني / فاعل و مرفوع
 ٢) اسمٌ، جمعٌ تكسيرٍ و مفردُهُ «مسكين»، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ / مفعول و منصوب
 ٨٣- «لا يَحْضُرُ السُّبْحَانَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ».
 الف) السُّبْحَانَ:
 ١) اسمٌ فاعلٍ، جمعٌ تكسيرٍ، معرفة / فاعلٌ
 ٢) اسمٌ مبالغة، مفردٌ مذكّر، معرفة / مُبْتَدَأٌ
 ب) لا يَحْضُرُ:
 ١) فعلٌ التَّهْمِ، معلوم، لازم / خَبَرٌ
 ٢) فعلٌ مضارعٌ منفي، معلوم / فعلٌ

(نهایی دی ۱۴۰۲)

سؤال های فهم و درک مطلب

- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْعِبْرَاتِ: (الْبَعث - النُّحَاس - الخُبز - الطِّين - العَظْم - العَصَب)
 ٨٤- خَيْطٌ أبيضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحَيْسُ:
 ٨٥- تَرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ / خَلِيقَ الْإِنْسَانِ الْأَوَّلِ مِنْهُ:
 ٨٦- إِحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ فِي الْقِيَامَةِ
 ٨٧- قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لِحْمٌ:
 ٨٨- عِنَصْرٌ فَلزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُؤَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرِبَاءِ.
 عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ الْوَاقِعِ:
 ٨٩- قِيمَةٌ كُلُّ أَمْرٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
 ٩٠- التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
 إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:
 كَأَنَّ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ كُنْتُ قِيَمٌ لِأَنَّهُ بَعْضُ الْأَحْيَانِ أَنْفَعُ مِنَ الْأَخِ وَلَكِنَّ الْخُصُولَ عَلَيْهِ صَعْبٌ جِدًّا. إِنَّ الدُّنْيَا مَمْلُوءَةٌ بِالسُّدَائِدِ، وَ الْأَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ عِنْدَ كَثْرَةِ النَّعَمِ وَ قَلِيلُونَ عِنْدَ الْمَصَائِبِ وَ لَا طَرِيقَةَ لِمَعْرِفَتِهِمْ إِلَّا بِالْمَشَاكِلِ.
 ٩١- لِمَاذَا الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ قِيَمٌ جِدًّا؟
 ٩٢- كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَعْرِفَ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ؟
 ٩٣- كَمْ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ فِي النَّصِّ؟
 ٩٤- عَيْنُ اسْمِ «كَأَنَّ» وَ خَبْرُهُ.
 ٩٥- عَيْنُ نَوْعِ «لَا» فِي النَّصِّ.

(نهایی شهر یور ۱۴۰۰)

(نهایی شهر یور ۹۸ و قارچ دی ۱۴۰۰ و فردار ۱۴۰۲)

(نهایی شهر یور ۱۴۰۱)

(نهایی قارچ دی ۹۷)

(نهایی فردار ۹۹)

(نهایی قارچ دی ۱۴۰۰)



درس اول: معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا التافية للجنس...
کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده ترجمه کن.

۱- اَنْطَوِي: به هم پیچیده شد

۲- نُحَاس: مس

۳- سَوِي: جَز - عَظْم: استخوان

۴- أَكْفَاء: همانندها

۵- مَوْضَل: رسانا

۶- يَنْطَوِي: به هم پیچیده می‌شود

دو کلمه متضاد و مترادف را مشخص کن. (دو کلمه، اضافی است.)

۷- الداء (بیماری) ≠ الشفاء (دارو، درمان)

۸- فاز (رستگار شد) = نَجَح (موفق شد)

اجْتَهَد (تلاش کرد) و الدوام (ساعت کاری) زائد هستند.

کلمه ناهم‌هنگ در معنا را مشخص کن.

۹- الطين: گل (سایر کلمات هم‌هنگ: استخوان / پی / گوشت)

۱۰- تفاح: سیب (مفرد و نام میوه است ولی سایر کلمات همگی جمع مکسر و مربوط به انسان (نقدکنندگان / دانش‌آموزان / کارگران هستند).

۱۱- الأفراس: اسبها (سایر کلمات همگی مربوط به انسان هستند (برادران / مادران / پدران / خواهران)

مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

۱۲- عظام: استخوان‌ها (الْعَظْم ← مفرد)

۱۳- البَدَل: همانند (الأبدال ← جمع)

ترجمه درست را انتخاب کن.

۱۴- ۲ اِنِّي (إِنَّ: بی‌گمان)

۱۵- ۲ لَعَلَّ: امید است

۱۶- ۱ لَيْتَ + ... مضارع ← به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۱۷- ۲ لَيْتَ + ... ماضی ← به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۱۸- ۱ لا يَخْرُنُّ: فعل نهی است (اندوهگین نکند / نباید اندوهگین کند) ضمناً العزة: ارجمندی ← مفرد است.

۱۹- ۲ أَحْسَن ← اسم تفضیل است (نکوتر).

جاهای خالی در ترجمه فارسی را کامل کن.

۲۰- شاید (امید است) - باید - اما (ولی)

۲۱- گویی - جاسوسی

جملات زیر را به فارسی ترجمه کن.

۲۲- آیا گمان می‌کنی که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که در تو جهان بزرگ‌تر به هم پیچیده شده است؟

۲۳- آیا آن‌ها را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

۲۴- با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کند دانای است.

۲۵- ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب [خود] افتخار می‌کنی، مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.

۲۶- و ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد و انسان‌ها با کارهایشان، نام‌هایی دارند.

۲۷- گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۲۸- دانش به دست آور و به جای آن جایگزینی نخواه. پس اهل دانش، زنده‌اند.

۲۹- مردم دانشی به دست می‌آورند و نباید جایگزینی برای آن بخواهند.

۳۰- همانا خدا کسانی را دوست دارد که صف در صف در راه او می‌جنگند که همچون ساختمانی استوارند.

۳۱- به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند، هم آنان که در نمازشان فروتن‌اند.

۳۲- و این روز قیامت است، ولی شما نمی‌دانستید (نمی‌دانسته‌اید).

۳۳- پروردگارا! آن‌چه را که هیچ توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

۳۴- آن (این) کتاب که هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزگاران است.

۳۵- کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

۳۶- بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید.

۳۷- حق را از اهل (مردم) باطل بگیرید و سخن‌سنج در زندگی خود باشید.

۳۸- دارویت در خودت هست و نمی‌بینی، مردم مرده‌اند و اهل دانش زنده‌اند.

۳۹- هیچ چیزی زیباتر از عفو و بخشودن به هنگام قدرت نیست.

۴۰- هیچ بدی، بدتر از دروغ نیست.

۴۱- و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است.

۴۲- بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

۴۳- هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۴۴- مردم از جهت پدران همانند و یکسان هستند.

فعل‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن.

۴۵- نیکی کنی - دوست می‌دارد

۴۶- غذا ندهید - نمی‌خورید

۴۷- ۱- بُریده شد (مجهول) ۲- می‌بُریدند (ماضی استمراری) ۳- نُبِر (نهی)

۴۸- نوشته شده (مجهول)

۴۹- گاهی نوشته می‌شود / شاید نوشته شود (قد + مضارع: گاهی / شاید + مضارع مجهول)

۵۰- طلب آموزش کنی (فعل شرط: مضارع التزامی) آموخته می‌شوی (مضارع مجهول)

۵۱- غمگین نکند، نباید غمگین کند (نهی) - شتاب می‌کنند.

فعل‌ها را ترجمه کن.

۵۲- ۱) تلاش نخواهی کرد (لَنْ: آینده منفی)

۲) تلاش نکردی (لَمْ + مضارع = ماضی منفی)

۳) تلاش نمی‌کنی (مضارع منفی)

۴) تلاش نکن (فعل نهی)

۵) تلاش کرده‌ای (قد + ماضی = ماضی نقلی)

۶) گاهی تلاش می‌کنی (قَدْ + مضارع = گاهی / شاید)

۵۳- ۱) آموزش بخواهید (امر) ۲) آموزش نخواهد خواست (لن: آینده منفی) ۳) آموزش خواستن (مصدر) ۴) آموزش بخواه (امر) ۵) آموزش نخواست (لَمْ: ماضی منفی)

۵۴- ۱) آموزش بخواهید (امر) ۲) آموزش نخواهد خواست (لن: آینده منفی) ۳) آموزش خواستن (مصدر) ۴) آموزش بخواه (امر) ۵) آموزش نخواست (لَمْ: ماضی منفی)

جملات را ترجمه کن، سپس آن‌چه را از تو خواسته شده است، مشخص کن.

۵۴- بگو: بی‌گمان امر شدم که خداوند را بپرستم.

فعل مجهول ← أُمِرْتُ / حرف مُشَبَّهٌ بِالْفِعْلِ ← إِنَّ

دوستان عزیز، سلام

امتحان پایانی نوبت اول عربی دوازدهم مربوط به درس‌های اول و دوم و ترجمه درس سوم (بدون قواعد) است. سؤالات معمولاً به چهار گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف) مهارت واژه‌شناسی (۳ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل پنج سؤال فرعی است:

- ۱) ترجمه کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است: این کلمات در قالب جمله یا عبارت آورده می‌شود. (۱ نمره)
- ۲) نوشتن کلمات مترادف یا متضاد: در این نوع از سؤالات، چند کلمه داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که از میان آن‌ها، کلمات مترادف و متضاد را مشخص کرده و بنویسید ... و یا مترادف و متضاد را از جملاتی که داده شده تشخیص دهید. (۷/۵ نمره)
- ۳) مشخص کردن کلمه ناهماهنگ از نظر معنا: معمولاً دو ردیف چهار کلمه‌ای داده می‌شود که در هر ردیف، یک کلمه از نظر معنایی با سه کلمه دیگر ناهماهنگ است که باید آن‌ها را مشخص کنید. (۲/۵ نمره)
- ۴) نوشتن مفرد یا جمع کلمات: در این سؤال، دو کلمه داده می‌شود که در یکی جمع آن کلمه و در دیگری، مفرد آن از شما خواسته می‌شود. (۵/۵ نمره)
- ۵) انتخاب گزینه مناسب از کلمات داخل پرانتز برای جای خالی (۵/۵ نمره)

ب) مهارت ترجمه به فارسی (۸/۵ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل چند سؤال فرعی است:

- ۱) ترجمه جملات: در این سؤال چند جمله از متن درس‌ها یا تمارین یا قسمت «اعلموا» داده می‌شود و ترجمه آن‌ها از شما خواسته می‌شود. (۳/۵ نمره)
- ۲) انتخاب ترجمه درست: در این سؤال معمولاً دو جمله دو یا سه گزینه‌ای داده می‌شود که شما باید براساس قواعد ترجمه، گزینه درست را انتخاب کنید. (۵/۵ نمره)
- ۳) کامل کردن جاهای خالی در ترجمه فارسی: در این سؤال معمولاً دو جمله به همراه ترجمه ناقص (هر جمله دو جای خالی) داده می‌شود که شما باید با توجه به جمله عربی، جاهای خالی در ترجمه را پر کرده و ترجمه را کامل نمایید. (۱ نمره)
- ۴) ترجمه مربوط به قواعد درس ۱ تا ۳ شامل: یک جمله دارای لای نفی جنس (۵/۵ نمره)، ترجمه چند جمله دارای حروف مشبّهه بالفعل (۱/۵ نمره)، ترجمه دو جمله دارای نقش حال (از دو نوع ۱ نمره) و ترجمه جمله دارای قاعده استثناء (۵/۵ نمره) و ترجمه فعل‌ها (۲ نمره)

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

در این گروه از سؤالات معمولاً از ترجمه افعال در جملات، تشخیص فعل مناسب برای جای خالی، تشخیص نوع فعل در هر عبارت و به طور کلی برخی از مباحث سال‌های قبیل مانند تشخیص اسم تفضیل، اسم فاعل، اسم مفعول و یا اسم مبالغه، مبحث اعداد و ... و نیز قواعد درس اول و دوم دوازدهم شامل حروف مشبّهه بالفعل، لای نفی جنس، حال و شاید در برخی موارد از مرجع حال (صاحب حال) و تجزیه و ترکیب (التحلیل الصرفی و المحل الإعرابی) سؤال طراحی می‌شود! (و در نوبت دوم مطالب کل کتاب)

د) مهارت درک و فهم (۸/۵ نمره)

در این گروه از سؤالات، معمولاً دو گونه سؤال طراحی می‌شود:

- ۱) سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان: «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم، (چهار مورد) که دو تا اضافی است و یا دو جمله با جای خالی می‌دهند که باید با کلمه مناسب کامل شود.» یا پرکردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤالات سه یا چهارگزینه‌ای)
- ۲) درک مطلب: (ارائه متن و طراحی چند سؤال با کلمات پرسشی خوانده‌شده) یا (ارائه شش جمله و تعیین درست و نادرست بودن آن‌ها براساس مفهوم هر جمله یا براساس متن ارائه‌شده در برگه امتحانی) و یا هرگونه سؤال دیگری که مهارت درک و فهم شما را بسنجد!

توجه: سؤالات امتحان پایانی نوبت دوم از نظر نوع سؤالات و بارمبندی، کمی متفاوت از سؤالات پایانی نوبت اول است؛ به این صورت که در قسمت ترجمه جملات به جای ۳/۵ نمره حدود ۷ نمره ترجمه داده می‌شود و در قسمت قواعد یک سؤال مستقیم برای تشخیص قواعد درس ۲ تا ۵ (تشخیص مستثنی، مستثنی‌منه، حال، مفعول مطلق و نوع آن و منادی) با حدود ۱/۵ نمره و یک سؤال گزینه‌ای در مورد تجزیه و ترکیب دو کلمه از یک عبارت) برای هر کدام دو گزینه با ۵/۵ نمره خواهد بود.

هشدار: دقت داشته باشید که در آزمون پایانی نوبت اول و دوم بخش قابل توجهی (حدود ۴ یا ۵ نمره) مربوط به قواعد پایه (دهم و یازدهم) خواهد بود که شامل: ۱- تشخیص ساختارها (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان و حتی تشخیص مصدرها) ۲- تشخیص محل اعرابی (نقش) کلمات که در سال‌های گذشته آموزش داده شده است (نقش‌هایی مانند: مبتدا، خبر، فاعل، نایب فاعل (مربوط به فعل مجهول)، مفعول، مضاف‌الیه، صفت، مجرور به حرف جر، اسم و خبر افعال ناقصه و ...) ۳- تشخیص یا ترجمه فعل معلوم و مجهول ۴- تشخیص فعل مناسب برای جای خالی (فعل در ابتدای جمله/ فعل در میان جمله)

در پایان تأکید می‌کنیم که پس از مطالعه کتاب درسی و تسلط بر قواعد و ترجمه، بهترین و مؤثرترین راهکار، حل نمونه سؤالات متعدد و البته و صد البته تحلیل و بررسی پاسخ آن‌هاست.

موفق و سربلند باشید.

آزمون‌های نوبت اوّل دوم و



نمونه امتحان نیم سال اول		رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن ۳	
امتحان شماره ۱		مدت امتحان: ۷۵ دقیقه	kheilisabz.com	
ردیف	مهارت واژه شناسی			
الف	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. ۱- الشَّيْمَاءُ كَانَتْ تَحْضُنُ النَّبِيَّ. ۳- شَعَرَ بِخَيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ.	۲- لِكُلِّ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهَانِ. ۴- طَيْسِفُونُ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.	۱	
ب	أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ أَوْ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. (كَلِمَتَانِ اثْنَتَانِ زَائِدَتَانِ). شَقٌّ - عَيْنٌ - وَاسِعٌ - حَدَدٌ - سُهُولٌ - أَنْفَاقٌ - صَيِّقٌ - جِبَالٌ = - ۵ ≠ - ۶ ≠ - ۷			۰/۷۵
ج	عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى. ۸- ذَهَبٌ <input type="checkbox"/> حديدٌ <input type="checkbox"/> فَطٌّ <input type="checkbox"/> نُحَاسٌ <input type="checkbox"/>		۰/۲۵	
د	أَكْتُبِ الْمَفْرُودَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْإِسْمَيْنِ التَّالِيَيْنِ. ۹- بَدَلٌ: ۱۰- أَنْحَاءٌ:		۰/۵	
هـ	إِنْخَبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْفَرَاغِ. ۱۱- يَرْجُو الْمَعْلَمُ وَ يَقُولُ: التَّلَامِيذَ يَنْجَحُونَ. ليتَ <input type="checkbox"/> إنَّ <input type="checkbox"/> نَعْلٌ <input type="checkbox"/>		۰/۵	
مهارت ترجمه به فارسی				
و	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. ۱۲- فَفَزُرْ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ ۱۳- هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدَ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟ ۱۴- كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «الْبِتْرُوغْلَيْسِرِينِ» السَّائِلِ السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ. ۱۵- أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يَجْلِسْهَا عِنْدَهُ فَانْرَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ۱۶- أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ هُمْ مُسْتَنَاقِفُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ.			۳/۵
ز	تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. ۱۷- لَا فَقْرَ أَسْوَأَ مِنَ الْجَهْلِ. ۱۸- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ۱۹- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَلَكِنَّكُمْ خَائِفُونَ.			۲
ح	تَرْجِمِ الْجُمْلَتَيْنِ. ۲۰- رَأَيْتَ الْمَتَفَرِّجِينَ فِي الْمَلْعَبِ وَ هُمَا يُشَجَّعَانِ الْفَرِيقَ الْفَائِزَ. ۲۱- رَجَعَتِ الْمَدِيرَةُ مِنَ السَّفَرِ مُبَشِّرَةً.			۱
ط	تَرْجِمِ الْعِبَارَةَ. ۲۲- مَا قَبِلَ الرَّجُلُ إِلَّا ابْنَهُ.			۰/۵
ی	إِنْخَبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ. ۲۳- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱) گفت: من دانانم که قطعاً خدا بر هر چیزی تواناست. (۲) گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. ۲۴- لَيْتَنِي شَاهِدْتُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي! (۱) کاش همه شهرهای کشورم را ببینم. (۲) کاش تمام شهرهای کشورم را می دیدم.			۰/۵
ک	كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ. ۲۵- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شما خردورزی کنید. ۲۶- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ ای پیامبر، کسانی که در کفر تو را			۱

نمونه امتحان نیم سال اول		رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن ۳
امتحان شماره ۱		مدت امتحان: ۷۵ دقیقه	kheilisabz.com
مهارت شناخت و کاربرد قواعد			
ل	۲۷- أصدقائي يتذكرون. ۲۸- لا تتذكر أيام صغري. ۲۹- لن يستهلكوا ۳۰- رجاء استهلكا.	۲- تَرَجِمِ الأفعالَ التي تحتها خطأً. تَذَكَّرْتُ: به یاد آورد اِسْتَهْلَكْتُ: مصرف کرد	۲
م	۳۱- أيتها الأصدقاء أبدأً. (لا تحزن - لا تحزنوا - لا يحزنوا) ۳۲- اللأعبون من المسابقة. (يرجعون - رجعوا - رجع) ۳۳- الفلاح و زميله (يزرعان - يزرعون - يزرع) ۳۴- أبي في المعمل غداً. (لم يشتغل - لن يشتغل - ما اشتغل)	۱- اجعل في الفراغ فعلاً مناسباً. ۳۱- أيتها الأصدقاء أبدأً. (لا تحزن - لا تحزنوا - لا يحزنوا) ۳۲- اللأعبون من المسابقة. (يرجعون - رجعوا - رجع) ۳۳- الفلاح و زميله (يزرعان - يزرعون - يزرع) ۳۴- أبي في المعمل غداً. (لم يشتغل - لن يشتغل - ما اشتغل)	۱
ن	۳۵- عيّن لا النافية للجنس. (الف) لا إقبال للخطر. (ب) لا تغضب الآن. (ج) المؤمنون لا يكتمون الحق.	۳۵- عيّن لا النافية للجنس. (الف) لا إقبال للخطر. (ب) لا تغضب الآن. (ج) المؤمنون لا يكتمون الحق.	۰/۲۵
س	۳۶- سوف يجلس قاسم بين الشجرتين كأنه مانع في الغابة. عيّن الحرف المشبّه بالفعل في العبارة.	۳۶- سوف يجلس قاسم بين الشجرتين كأنه مانع في الغابة. عيّن الحرف المشبّه بالفعل في العبارة.	۰/۲۵
ع	۳۷- فقال الفلاح العجوز فرحاً. ۳۸- منّح تروته للناجين و هم ذؤوبون في العلم. ۳۹- اختراع الديناميت مساعداً للبشر. ۴۰- لا يصل أحد إلى الهدف إلا الدؤوبين.	۳۷- فقال الفلاح العجوز فرحاً. ۳۸- منّح تروته للناجين و هم ذؤوبون في العلم. ۳۹- اختراع الديناميت مساعداً للبشر. ۴۰- لا يصل أحد إلى الهدف إلا الدؤوبين.	۲
ف	۴۱- لا يندم الكفّار إلا بعد موتهم. ۴۲- أعقل الناس مناع في الحسد. ۴۳- كان نوبل من مشاهير عصره في مولده.	۴۱- لا يندم الكفّار إلا بعد موتهم. ۴۲- أعقل الناس مناع في الحسد. ۴۳- كان نوبل من مشاهير عصره في مولده.	۱/۲۵
ص	۴۴- كان الفلاح العجوز أسرع الناس في الإجابة. (چه شتابان است - سريع ترین - شتافت) عيّن الترجمة الصحيحة لكلمة «أسرع».	۴۴- كان الفلاح العجوز أسرع الناس في الإجابة. (چه شتابان است - سريع ترین - شتافت) عيّن الترجمة الصحيحة لكلمة «أسرع».	۰/۲۵
مهارت درك و فهم			
ق	۴۵- شريط يستعمل في السيارات و السراويل. ۴۶- نهر يجري فيه الماء. صغ في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. (كلمتان اثنتان زائدتان). القنأة - العمود - اللحم - الجرام	۴۵- شريط يستعمل في السيارات و السراويل. ۴۶- نهر يجري فيه الماء.	۰/۵
ر	۴۷- هل «الديناميت» مفيد للبشر أم مضر؟ ۴۸- كيف نجح نوبل في اختراع «الديناميت»؟ ۴۹- ما هو أهم الصّغف و النّقص في «النيتروغليسرين»؟ ۵۰- عيّن المحلّ الإعرابي للكلمة التي تحتها خطأً.	۴۷- هل «الديناميت» مفيد للبشر أم مضر؟ ۴۸- كيف نجح نوبل في اختراع «الديناميت»؟ ۴۹- ما هو أهم الصّغف و النّقص في «النيتروغليسرين»؟ ۵۰- عيّن المحلّ الإعرابي للكلمة التي تحتها خطأً.	۱
	جمع نمرات		۲۰

الف) کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، ترجمه کن.

۱. کَانَتْ تَحْضُنُ: در آغوش می گرفت (۰/۲۵)
 ۲. التَّقْنِيَّةُ: فتاوری (تکنیک) (۰/۲۵)
 ۳. خَيْبَةُ الْأَمَلِ: ناامیدی (۰/۲۵)
 ۴. عاصِمة: پایتخت (۰/۲۵)
- ب) در جای خالی دو کلمه متضاد یا مترادف را بنویس. (دو کلمه اضافی است).
۵. عَيْنٌ (مشخص کرد) = حَدَدٌ (مشخص کرد) (۰/۲۵)
 ۶. وَاِسْبَعُ (گسترده) ≠ ضَيَّقُ (تنگ) (۰/۲۵)
 ۷. سُهُولٌ (دشت‌ها) ≠ جِبَالٌ (کوه‌ها) (۰/۲۵)
- «أَنْفَاقٌ: تونل‌ها» و «سَقٌّ: شکافت» اضافی هستند.
- ج) کلمه ناآشنا و بیگانه در معنا را مشخص کن.
۸. قَطٌّ: تندخو (۰/۲۵) سایر کلمات مربوط به فلزات است: طلا - آهن - مس.
 - د) مفرد یا جمع دو اسم زیر را بنویس.
 ۹. بَدَلٌ (جانشین) جمع ← اَبْدَالٌ (۰/۲۵)
 ۱۰. اَنْحَاءٌ (جهت‌ها) مفرد ← نَحْوٌ (۰/۲۵)
- ه) برای جای خالی، کلمه مناسب را انتخاب کن.
۱۱. لَعَلَّ (۰/۵) (با توجه به این که در جمله آمده که: «معلم امید دارد...» برای بیان امید از «لَعَلَّ: امید است» استفاده می‌کنیم.
- و) عبارتهای زیر را ترجمه کن.
۱۲. با دانش، رستگار شو و به جای آن [هیچ] مجوی؛ زیرا که مردم [نادان] مرده‌اند و دانشمندان زنده‌اند. (۰/۷۵)
 ۱۳. آیا می‌دانی که خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز است؟ (۰/۵)
 ۱۴. پدرش کارخانه‌ای برای ساختن ماده «نیتروگلیسرین» مایع که به سرعت منفجر می‌شد بر پا کرده بود (ساخته بود). (۰/۷۵)
 ۱۵. ولی پدر، او را نبوسید و نزد خود نشانید، پس رسول خدا ﷺ آزرده (ناراحت) شد. (۰/۷۵)
 ۱۶. رؤسای شرکت‌های ساختمانی و معادن به خرید آن روی آوردند، در حالی که به کاربرد آن علاقه‌مند و مشتاق بودند. (۰/۷۵)
 - ز) جملات را براساس حروف مشببه و لای نفی جنس ترجمه کن.
 ۱۷. هیچ فقری بدتر از نادانی نیست. (۰/۵)
 ۱۸. بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید. (۰/۷۵)
 ۱۹. این تمرین، آسان است ولی شما ترسان هستید (می‌ترسید). (۰/۷۵)
- ح) دو جمله را ترجمه کن.
۲۰. تماشاچیان (دو تماشاچی) را در ورزشگاه دیدم، در حالی که تیم برنده را تشویق می‌کردند. (۰/۵)
 ۲۱. خانم) مدیر با بشارت (بشارت‌دهنده) از سفر برگشت. (۰/۵)
- ط) عبارت را ترجمه کن.
۲۲. مرد فقط پسرش را بوسید (مرد کسی جز پسرش را نبوسید). (۰/۵)
- ی) ترجمه صحیح را انتخاب کن.
۲۳. «أَعْلَمُ» ۲ در این جا اسم تفضیل نیست، بلکه فعل مضارع از صیغه متکلم وحده است. (۰/۲۵)
 ۲۴. ۲ فعل ماضی بعد از «لَبِثَ» به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. (۰/۲۵)
- ک) جاهای خالی را در ترجمه کامل کن. (هر مورد ۲۵)
۲۵. بی‌گمان (قطعاً) - شاید (امید است)
 ۲۶. شتاب می‌کنند - غمگین نکنند
- ل) فعل‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده است ترجمه کن. (هر مورد ۵)
۲۷. يَتَذَكَّرُونَ: به یاد می‌آورند (فعل مضارع)
 ۲۸. لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نمی‌آوری (مضارع منفی)
 ۲۹. لَنْ يَسْتَهْلِكُوا: مصرف نخواهند کرد (لَنْ ← آینده منفی)
 ۳۰. اِسْتَهْلِكَا: مصرف کنید (رجاء + فعل امر)

م) در جای خالی فعل مناسبی را قرار بده. (هر مورد ۲۵)

۳۱. لا تحزنوا: غمگین نباشید (بلافاصله بعد از منادا فعل امر یا نهی از مخاطب می‌آید. - أصدقاء: جمع و مذکر است).
 ۳۲. رَجَعَ: بازگشتند (هرگاه بعد از فعل، فاعل آمده باشد، آن فعل به صیغه مفرد غائب می‌آید، حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد).
 ۳۳. بَزْرَعَانِ: می‌کارند (کشاورز + همکارش = دو نفر (مثنی) فعلی که بعد از اسم می‌آید باید با آن هماهنگ شود).
 ۳۴. لَنْ يَشْتَعَلَ: کار نخواهد کرد (با توجه به کلمه «عَدَأُ: فردا» به فعل آینده نیاز داریم، دو فعل دیگر معنای ماضی دارند).
- ن) لای نفی جنس را مشخص کن.
۳۵. الف) لا ← لای نفی جنس به همراه اسم مفتوح بدون ال و تنوین (لا + إقبال) (إقبال: مصدر و اسم است). (۰/۲۵) ضمناً در دو مورد دیگر: بررسی سایر گزینه‌ها ب) لا ← لای نهی به همراه فعل مضارع مجزوم که البته کسره عارضی گرفته است و در اصل «لا تغضب» بود.
 - ج) لا ← لای نفی است، زیرا «يَكْتُمُونَ» فعل مضارع است و مجزوم نشده (نون حذف نشده) است.
- س) در عبارت، حرف مشببه بالفعل را مشخص کن.
۳۶. كَأَنَّ: گویی، مانند (۰/۲۵)
- ع) نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، مشخص کن. (هر مورد ۲۵)
۳۷. الفَلَّاحُ: فاعل - العجوزُ: صفت - فرحاً: حال
 ۳۸. ثروة: مفعول - الناجحين: مجرور به حرف جر - هم دوؤوبون: حال (از نوع جمله)
 ۳۹. البشرُ: مضاف‌الیه ۴۰. الدؤوبين: مستثنی
- ف) اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان را مشخص کن. (هر مورد ۲۵)
۴۱. الكفَّارُ: اسم فاعل (جمع کافر)
 ۴۲. أَعْقَلُ: اسم تفضیل (بر وزن أفعال) - مَنَاعُ: اسم مبالغه (بر وزن فَعَال)
 ۴۳. مشاهير: اسم مفعول (جمع مشهور) - مؤلِد: اسم مکان
- ص) ترجمه صحیح برای کلمه «أسرع» را مشخص کن.
۴۴. سریع‌ترین (أسرع ← اسم تفضیل) (۰/۲۵)
- ق) از کلمات زیر، کلمه مناسبی را در جای خالی قرار بده. (دو کلمه، اضافی است).
۴۵. الحزام ← کمربند، نواری است که در ماشین‌ها (خودروها) و شلوارها به کار می‌رود. (۰/۲۵)
 ۴۶. القناة ← کانال، رودی است که در آن، آب جریان دارد. (۰/۲۵)
- ر) متن زیر را بخوان، سپس به سوالات پاسخ بده.
- ترجمه متن: [قطعاً] برخی از اختراعات دارای دو بُعد (جنبه) هستند: بُعدی سودمند و بُعدی زیانبار؛ زیرا برخی از مردم از آن‌ها فقط در تخریب و جنگ با دیگران استفاده می‌کنند و برخی دیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند در حالی که قصد خدمت‌کردن به مردم و آبادساختن کشور و آسان‌کردن کارها را دارند؛ از آن جمله، ماده دینامیتی است که نوبل آن را بعد از بهینه‌سازی ماده نیتروگلیسرین مایع که به سرعت منفجر می‌شود، اختراع کرد.
۴۷. آیا دینامیت برای بشر سودمند است یا زیانبار؟
 - لَهُ وَجْهَانِ قَدْ يَنْفَعُ وَ قَدْ يَضُرُّ. (دو بُعد دارد، گاهی سود می‌رساند و گاهی زیان می‌رساند). (۰/۲۵)
 ۴۸. نوبل چگونه در اختراع دینامیت موفق شد؟
 - نَجَحَ بتطوير مادة «النيترو غليسرين». (با بهینه‌سازی ماده نیتروگلیسرین موفق شد). (۰/۲۵)
 ۴۹. مهم‌ترین ضعف یا نقص در نیتروگلیسرین چیست؟
 - هي مادة سريعة الانفجار. (آن ماده‌ای است که به سرعت منفجر می‌شود). (۰/۲۵)
 ۵۰. نقش کلمه‌ای را که زیرش خط کشیده شده است، مشخص کن. قاصدين ← حال (۰/۲۵)

